

سال همت مضاعف، کار مضاعف



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی  
دفتر انتشارات کمک آموزشی

# نوجوان

ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی  
برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی  
دوره‌ی بیست و نهم / مهر ۱۳۸۹  
شماره‌ی پی‌دربی ۲۲۶

مدیر مسئول: محمد ناصری  
سر دبیر: حبیب یوسف‌زاده  
شورای کارشناسی:  
مجید عمیق، ابراهیم اصلانی، سید عباس تریب، محمدعلی قربانی  
مدیر داخلی: طاهره ابراهیمی  
ویراستار: نیلا جلیلی  
طراح گرافیک: محمد فلاح

نشانی دفتر مجله: تهران، صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۸۳  
تلفن: ۸۸۴۹۰۹۷  
نشانی مرکز بررسی آثار: تهران، صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۶۷  
تلفن: ۸۸۳۰۵۷۷۲  
www.roshdmag.ir  
nojavan@roshdmag.ir  
شماره‌گن: ۶۱۵۰۰۰  
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

ارتباط با ما:

اگر انتقاد یا پیشنهادی درباره‌ی شکل و محتوای مجله یا چگونگی توزیع آن دارید با شماره تلفن‌های ۸۸۳۹۲۳۲ - ۰۲۱ - ۸۸۳۰۱۴۸۲ - ۰۲۱ تماس بگیرید و پس از شنیدن صدای پیام گیر، کد مورد نظرتان را وارد کنید و بعد از شنیدن دوباره‌ی همان صدا، پیام بگذارید.  
کد مدیر مسئول: ۱۰۲، کد سردبیر: ۱۰۶، کد امور مشترکین: ۱۱۴

دفتر انتشارات کمک آموزشی به جز رشد نوجوان مجلات زیر را نیز منتشر می‌کند:

رشد کودک: ویژه پیش‌دبستان و دانش‌آموزان کلاس اول دبستان  
رشد نوآموز: برای دانش‌آموزان کلاس‌های دوم و سوم دبستان  
رشد دانش‌آموز: برای دانش‌آموزان کلاس‌های چهارم و پنجم دبستان  
رشد جوان: برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه  
رشد برهان (نشریه‌ی ریاضی دوره‌ی متوسطه)  
رشد برهان (نشریه‌ی ریاضی دوره‌ی راهنمایی)  
ماهنامه‌های رشد معلم، تکنولوژی آموزشی، آموزش ابتدایی، مدیریت مدرسه  
مدرسه‌ی فردا، آموزش راهنمایی تحصیلی، آموزش فیزیک  
آموزش شیمی، آموزش زبان و ادب فارسی، آموزش زبان  
آموزش ریاضی، آموزش زیست‌شناسی، آموزش جغرافیا  
آموزش معارف اسلامی، آموزش تاریخ، آموزش تربیت بدنی  
آموزش هنر، آموزش علوم اجتماعی، آموزش زمین‌شناسی، آموزش قرآن  
آموزش فنی‌وحرفه‌ای، مشاور مدرسه و پیش‌دبستان (برای دبیران، آموزگاران  
دانشجویان تربیت معلم، مدیران مدارس و کارشناسان آموزش و پرورش).



۲ سخن اول

سلام دوست نوجوان

۳ مسابقه‌ی عضویت در باشگاه طنز رشد نوجوان  
سؤال‌های چهارجوابی طنز

۴ فاصله‌ها را کوک بز نیم  
میزگرد نوجوانان درباره‌ی ارتباط با والدین

۷ سلام به مهر

مروری بر مناسبت‌های مهم مهرماه

۸ زیبایی ارزان

بررسی اهمیت «سلام دادن» در شخصیت افراد

۹ زبان نو

نکته‌هایی درباره‌ی زبان انگلیسی (این شماره فضا)

۱۰ امدادگر

روایتی کوتاه از دوران دفاع مقدس

۱۱ نقاشی خلاق

معرفی روشی برای پرورش خلاقیت در نقاشی

۱۲ لحظه‌های شاعرانه

شعرهایی به مناسبت بازگشایی مدارس و ...

۱۴ صندلی آخر

داستانی با حال و هوای درس و مدرسه

۱۶ ماجرای ریبا

نکته‌هایی درباره‌ی مطالعه‌ی مؤثر

۱۹ گل خورشیدی

معرفی یک گل زیبای آپارتمانی

۱۹ گلدان

آثار رسیده‌ی نوجوانان سراسر کشور

۱۳ جهان بادکنکی

نگاهی به نظریه‌ی انبساط جهان

۲۴ موشک‌های آبی

گزارشی از برگزاری اولین مسابقه‌ی پرتاب موشک‌های آبی

۲۷ معرفی سایت

معرفی سایت www.5rooz.com به همراه یک متن ادبی جذاب

۲۸ اطراف ما

مروری بر تاریخچه و اوضاع کنونی کشورهای اطراف ایران (این شماره، ترکیه)

۳۱ سلامت

نکته‌ی بهداشتی درباره‌ی آب آشامیدنی - یک خبر علمی درباره‌ی محیط‌زیست

۳۲ هممان‌های آسمان ایران

نگاهی به وضعیت درناهای مهاجر در کشورمان

۳۴ بازی‌های آسیایی از آغاز تا امروز

مروری بر پیشینه‌ی بازی‌های آسیایی

۳۶ آشپزی

طرز تهیه‌ی غذاهای خوشمزه‌ی ایرانی (این شماره، دویماج)

۳۷ کتاب‌خانه‌ی نوجوان

معرفی کتاب‌های مفید برای نوجوانان

۳۸ سرگرمی

۳۹ جدول

۴۰ ایران ما

معرفی آثار تاریخی بیستون در کرمانشاه



# سخن اول

من نومی غول چراغ جادوی بزرگ هستم.  
چون زیاد سؤال می‌کنم، دوستانم «چی چی غول» صدایم می‌کنند. حوصله‌ام از زندگی توی این چراغ قدیمی سر رفته بود، برای همین تصمیم گرفتم در مجله‌ی شما برای خودم کاری پیدا کنم. برای عضویت در باشگاه طنز رشد نوجوان، سؤال‌های صفحه‌ی بعد را طراحی کردم و با زحمت قبول شدم!  
امسال می‌خواهم با کمک سردبیر و دوستانش، کلی مطالب جالب برای شما تهیه کنیم. از او خواسته‌ام برای یک‌بار هم که شده دست از حرف‌های قلنبه‌سلنبه بردارد و نوبتش را به ما جوان‌ترها بدهد. راستش من خودم را با شماها غریبه نمی‌دانم. ما یک جورهایی مثل هم هستیم. اهل خنده و بازی و شوخی و جست‌وجوی کمی هم کنجاو. حتی گاهی مثل شما فکرهای جورواجور هم می‌کنم!  
از این به بعد اگر کاری با من داشتید، کافی است مجله‌ی رشد نوجوان را ورق بزنید تا «چی چی غول» در برابر شما ظاهر شود. قبل از این که نتیجه‌ی افکار رنگی مرا ببینید، دو مورد را هم از من داشته باشید:  
● اول: بخش «گلدان» در وسط‌مجله مخصوص شماست. دوست دارم خلاقیت و هنر خودتان را رو کنید و خاطره، لطیفه، داستان، شعر، کاریکاتور و نوشته‌ی خواندنی خود را بفرستید به نشانی چراغ جادو: تهران، صندوق پستی ۱۵۱۷۵/۶۵۸۱۳  
● دوم: اگر اهل اینترنت و دنیای مجازی هستید، سری به وبلاگ [roshdmag.ir/weblog/nojavan](http://roshdmag.ir/weblog/nojavan) بزنید و خواسته‌ها و نظرات خود را با ما در میان بگذارید. اگر هنوز با درست کردن وبلاگ آشنا نیستید، شماره‌های آینده را با دقت بخوانید.

به امید دیدار  
ارادتمند شما: چی چی غول





# مسابقه‌ی عضویت در باشگاه طنز رشد نوجوان

حبیب یوسف زاده

**۵- فرض کنید در پایان سال تحصیلی با معدل بیست قبول شده‌اید. این موضوع شما را به یاد کدام ضرب‌المثل نمی‌اندازد؟**

- الف. شتر در خواب بیند پنبه‌دانه.
- ب. دو ریال بده آش، به همین خیال باش.
- ج. آرزو بر نوجوانان عیب نیست.
- د. جوجه را آخر پاییز می‌شمارند.

**۶- چرا سؤال‌های چهار جوابی اختراع شدند؟**

- الف. برای این که تنبل‌ها هم احتمال قبولی داشته باشند.
- ب. برای حفظ سلامتی معلم‌ها.
- ج. برای این‌که کار از محکم کاری عیب نمی‌کند.
- د. برای عادت دادن دانش‌آموزان به تحقیق و پژوهش.

**۷- بهترین راه غنی‌سازی اوقات فراغت کدام است؟**

- الف. تجدید شدن در امتحانات.
- ب. در آوردن باتری ساعت.
- ج. ساخت موشک با مجله‌ی رشد نوجوان.
- د. تعطیل کردن مغز.

**۸- چرا بعضی شکلات‌ها مغز دارند؟**

- الف. برای گول‌زدن آدم‌ها کمی مغز هم لازم است.
- ب. برای جبران بی‌مغزی مشتری‌ها.
- ج. برای این‌که در شکم آدم‌ها دیوانه‌بازی در نیاورند.
- د. چون مغز تنها چیزی است که می‌توانند داشته باشند.

**۹- چرا در بیابان لنگه کفش کهنه هم غنیمت است؟**

- الف. چون نشان می‌دهد که لنگه‌ی دیگرش همان اطراف است و به زودی صاحب یک جفت کفش خواهید شد.
- ب. چون در صورت گرسنگی می‌توان چرم آن را خورد.
- ج. چون می‌توان با آن یک ضرب‌المثل ساخت.
- د. چون نشان می‌دهد تنها نیستیم و قبل از ما هم پابرهنه‌هایی در این دنیا بوده‌اند.



لطفاً بعد از پاسخ دادن به سؤال‌های زیر، ده سؤال شبیه آن‌ها طراحی کنید و به نشانی دفتر مجله بفرستید. بهترین طراحان سؤال، عضو باشگاه طنز رشد نوجوان خواهند شد و فایده‌ی این کار بعداً به اطلاع آن‌ها خواهد رسید.



**۱- چرا فیل‌ها خرطوم دارند؟**

- الف. چون دستشان به دهانشان نمی‌رسد.
- ب. برای آّب‌بازی به آن نیاز دارند.
- ج. چون حیوانات متمدنی هستند و موقع نوشیدن از نی استفاده می‌کنند.
- د. خرطوم همان دماغ است که همه دارند.

**۲- چرا رودخانه‌ها درازند؟**

- الف. اگر دراز نبودند، هرگز به دریا نمی‌رسیدند.
- ب. رودخانه‌ها مثل خزندگان هستند و چاره‌ای غیر از دراز بودن ندارند.
- ج. در اثر کم آبی دراز و لاغر شده‌اند.
- د. چون وحشی هستند و کسی جرئت کوتاه کردن آن‌ها را ندارد.

**۳- چرا در مصر باستان مرده‌ها را مومیایی می‌کردند؟**

- الف. برای این که اگر از دنیای ارواح ترسید، جایی برای بازگشت داشته باشد.
- ب. برای این که در آینده آن‌ها را شبیه‌سازی کنند.
- ج. برای تبدیل آن‌ها به چهره‌های ماندگار.
- د. برای این که هنوز یخچال اختراع نشده بود.

**۴- فرق لامپ‌های کم مصرف با لامپ‌های معمولی چیست؟**

- الف. لامپ‌های کم مصرف رژیم برقی می‌گیرند تا چاق نشوند.
- ب. به خاطر ه روده‌ی بلندشان برق را بهتر جذب می‌کنند.
- ج. عمر کوتاهی دارند و کم‌تر مصرف می‌شوند.
- د. لامپ‌های کم مصرف نوه‌های مهتابی‌های بزرگ هستند.

# فاصله‌ها را گوگ بزنیم

گفت وگویی صمیمی نوجوانان با دکتر علیرضا شیری  
در باره‌ی ارتباط نوجوانان با والدین



- چرا پدر و مادرها ما را درک نمی‌کنند؟
- چرا با ما مثل بچه‌ها رفتار می‌کنند؟
- چرا بین ما فاصله است؟...

هر وقت برای دیدار با دوستان نوجوان به مدرسه‌ها سر می‌زدیم، با شنیدن این جور سؤال‌ها متوجه می‌شدیم، خیلی‌ها از فاصله‌ها گله دارند و نمی‌دانند چطور باید ارتباط موثر و دوستانه‌ای با پدر و مادرشان داشته باشند. این موضوع ما را به فکر انداخت تا تعدادی از دوستان شما سراغ دکتر علیرضا شیری برویم و جواب سؤال‌ها را از ایشان بشنویم.

علیرضا شیری دکترای روان‌شناسی خود را از لندن گرفته و علاقه‌ی زیادی به بررسی مشکلات نوجوانان و مشاوره با آن‌ها دارد. او سال‌هاست که تلاش می‌کند با راهنمایی‌های خود گره از مشکلات هم‌وطنان باز کند و در این کار موفقیت زیادی داشته است. کسانی که برنامه‌ی تلویزیونی «هزار شاید و باید» را دیده‌اند، صحبت‌های شیرین و تأثیرگذار ایشان را هنوز به یاد دارند. دکتر شیری حرف‌های جدی خود را با شوخ‌طبعی و آوردن مثال‌های جالب بیان می‌کند.

چون دوستان شرکت کننده مرتب سؤال‌های یکدیگر را تکمیل می‌کردند، برای ما سخت بود تشخیص دهیم چه سؤالی را کدام‌یک از دوستان پرسیده است؛ بنابراین از آوردن نام‌شان در جلوی سؤال‌ها خودداری می‌کنیم. این دوستان عبارت‌اند از: حدیثه زارعی، مینا شیخ، سیده فاطمه رحمتی و نورا خوش‌جام.

شما آن قدر عوض می‌شود که گاهی ممکن است خودتان هم تعجب کنید، چه رسد به پدر و مادر.

○ بلوغ جسمی را با چشم خودمان می‌بینیم اما مثلاً از کجا بدانیم به بلوغ عاطفی هم رسیده‌ایم؟

● با بلوغ عاطفی، جنس دوست داشتن و دوست داشته شدن شما عوض می‌شود. به طور مثال اگر قبلاً راحت با پسرعمو یا پسرعمه‌ی خودتان بازی می‌کردید و توی سر و کله‌ی همدیگر می‌زدید، کم‌کم متوجه می‌شوید

بدهد! تا این که ناگهان در مدت نسبتاً کوتاهی قد کشیدید و برای خودتان خانم شدید. این موضوع پدر و مادر را ابتدا دچار سردرگمی می‌کند. از خودشان می‌پرسند؛ خدای من این همان دخترک شینگیلی من است؟ مدتی طول می‌کشد تا بزرگ شدن شما را باور کنند و به رسمیت بشناسند. تازه این دستپاچگی مربوط به لایه‌ی اول بلوغ است.

○ مگر بلوغ پیاز است که لایه لایه باشد؟

● بله طبق آخرین تحقیقات بلوغ پنج لایه دارد؛ جسمی، عاطفی، شخصیتی، اجتماعی و معنوی. اگر درباره‌ی جنبه‌های مختلف آن آگاهی نداشته باشی اشک آدم را در می‌آورد. در مرحله‌ی اول ظاهر و جسم

● خوش‌حالم از این که چند آدم شجاع تصمیم گرفته‌اند مشکلات‌شان را مطرح کنند. خوب، نورا خانم شما شروع کن!

○ چرا من؟

● پس کی؟ می‌خواهی با هر کس تک بیاورد شروع کنیم؟

حدیثه در میان خنده‌ی دوستان پرسید: «چرا گاهی ارتباط با پدر و مادرها مشکل می‌شود و آن‌طور که باید ما را درک نمی‌کنند؟»

● یکی از علت‌های مهم، رسیدن شما به سن بلوغ است. وقتی کوچک بودید پدر و مادران شما را در آغوش می‌گرفتند، مثل یک عروسک به هوا می‌انداختند و کلی زحمت می‌کشیدند تا «دختر شینگیلی بابا» یک لبخند ناقابل تحویلشان



که دیگر بچه نیستید، باید حجاب خود را بیشتر رعایت کنید و برای خودتان حریم داشته باشید و با ادب و احترام بیشتری برخورد کنید. مخصوصاً شما دخترها که زودتر از پسرها عاقل می‌شوید و رفتار بچه‌گانه‌ی آنها بیشتر به چشمتان می‌آید.

○ انگار هر چه جلوتر می‌رویم موضوع جالب‌تر می‌شود. گفتید لایه‌ی سوم، بلوغ شخصیتی است. مگر شخصیت آدم‌ها ثابت نیست؟

● خیر در سن بلوغ ابعاد مختلف شخصیت شکل می‌گیرد. مثلاً درون‌گرا یا برون‌گرا می‌شوید.

○ منظورتان از درون‌گرا و برون‌گرا چیست؟

● درون‌گرا، یعنی آدم‌های کم‌حرفی که زیاد دوست ندارند با دیگران صحبت کنند. احساسات خود را درون‌شان نگه می‌دارند و تنهایی را ترجیح می‌دهند اما افراد برون‌گرا اجتماعی‌تر هستند و از صحبت با دیگران لذت می‌برند، دوست دارند هر چه در دل دارند بیرون بزنند. در سن بلوغ به یکی از این دو گروه تمایل بیشتری پیدا می‌کنید. در این سن گاهی مثل بچه‌ها رفتار می‌کنید و گاهی شبیه آدم بزرگ‌ها. اما یادتان باشد این موضوع طبیعی است و مثل پلی است که باید از آن عبور کنید.

و اما لایه‌ی چهارم؛ در این مرحله با نقش‌ها و مسئولیت‌های اجتماعی خود بیشتر آشنا می‌شوید و دوست دارید جایگاه معینی در جامعه داشته باشید. ممکن است به عضویت در کانون‌های فرهنگی و دیگر فعالیت‌های اجتماعی علاقه‌مند شوید یا طرفدار تعصبی فلان تیم فوتبال شوید. هم چنین دوست دارید مورد توجه دیگران باشید و در میان جمع دیده شوید.

○ لایه‌ی آخر، یعنی بلوغ معنوی با بلوغ عاطفی فرق دارد؟

● بله در این سن ناگهان حس می‌کنید که عالم حساب و کتاب دارد. از بارش باران و دیدن برگ‌های خزان‌زده در پاییز احساس شادی می‌کنید. انگار دنیای سیاه و سفید شما کم‌کم رنگی می‌شود و دلتان می‌خواهد با آفریننده‌ی آن همه زیبایی درد دل کنید. گاهی حس می‌کنید که خداوند با لرزش برگ‌ها در برابر نسیم چیزی در گوش شما زمزمه می‌کند.

**خداوند انگار یک کانال ویژه برای نوجوان‌ها دارد.** حالا این پنج لایه را در کنار هم ببینید. قبول کنید با این همه تحولی که در شما ایجاد می‌شود دیگران خواه‌ناخواه کمی سردرگم می‌شوند. این‌جاست که باید تلاش کنیم همدیگر را پیدا کنیم. آرامش دوباره بعد از این همه تغییر، ممکن است حتی چند سال

طول بکشد. با کسب آگاهی درباره‌ی ویژگی‌های نوجوانی این مرحله را راحت‌تر طی خواهید کرد.

○ پدر و مادرهای ما که مثل شما روان‌شناس نیستند تا این‌همه درباره‌ی بلوغ و شخصیت و این چیزها بدانند.

● آفرین، به نکته‌ی خوبی اشاره کردید. نباید انتظار ما از پدر و مادر در حد یک دانشمند آگاه به همه‌ی مسائل باشد.

بلکه هر قدر می‌توانیم باید توانایی‌های خودمان را به آنها اثبات کنیم و اعتمادشان را جلب کنیم؛ به طور مثال،

وقتی ببینند که ما پول توجیبی‌مان را خوب مدیریت می‌کنیم و همه‌ی آن را صرف لواشک و این‌جور چیزها نمی‌کنیم،

به ما بیشتر اعتماد می‌کنند و اگر ببینند عرضه‌ی پس‌انداز و صرفه‌جویی داریم، چه بسا مدیریت خرج خانه را

به ما بسپارند. این‌طوری فرصت پیدا می‌کنیم در امور مالی که یکی از مهم‌ترین مهارت‌های زندگی است، تجربه کسب کنیم. این ما هستیم که می‌توانیم به

**پدر و مادرمان کمک کنیم نظرشان را درباره‌ی ما تغییر بدهند و بزرگ شدن ما را باور کنند.** بزرگ بودن سخت است اما به زحمتش می‌ارزد.

○ گاهی کار به این راحتی‌ها نیست، طوری سخت‌گیری می‌کنند که جرئت



ظاهر و جسم شما  
آن قدر عوض  
می شود که گاهی  
ممکن است  
خودتان هم تعجب  
کنید، چه رسد به  
پدر و مادر



نمی کنیم درباره‌ی بعضی چیزها با آن‌ها حرف بزنیم.

● اگر چنین شرایطی پیش آمد، کسان دیگری هم هستند که حرف شما را بشنوند. مشاور مدرسه، مدیر، معلم‌های دلسوز و آگاه یا حتی مراکز مشاوره‌ی تلفنی و مکاتبه‌ای که با کمی جست و جو می‌توانید به آن‌ها دسترسی پیدا کنید و مشکلات خود را مطرح کنید.

○ گاهی دوستانمان رازها و مشکلاتشان را با ما در میان می‌گذارند و انتظار دارند بین خودمان باشد. اگر شما جای ما باشید چه کار می‌کنید؟

● کسی که رازی را در میان می‌گذارد به احتمال زیاد انتظار هم‌دلی و کمک دارد. باید بدانید رازداری هم حد و حدودی دارد؛ به طور مثال اگر فرد ناشناسی هر روز دوست شما را تهدید می‌کند یا برایش مزاحمت ایجاد می‌کند، این‌جا دیگر رازداری جایز نیست و باید در جست‌وجوی روش مناسبی برای حل مشکل باشیم.

○ منظور شما از روش مناسب چیست؟

● فرض کنید یک مگس این‌جا روی میز نشسته و من می‌خواهم حسایش را برسم. می‌توانم آن را با یک دستمال کاغذی غافلگیر کنم یا با یک لنگه کفش یا با صندلی بزنم! پس روشی را که برای حل مشکل انتخاب می‌کنیم باید با نوع

مشکل تناسب داشته باشد. از این رو شاید بهتر باشد گاهی مشکل دوستانمان از طریق مشاور مدرسه با پدر و مادرش در میان گذاشته شود، چون آن‌ها خوب می‌دانند که چطور با کمترین آسیب، بهترین نتیجه را بگیرند.

○ چرا باید وقت خودمان را صرف مشکلات دوستان بکنیم؟ بهتر نیست هر کسی مشکلات خودش را حل کند؟

● خوب، شرط انسانیت این است که به مسائل اطرافیان بی‌تفاوت نباشیم. مدتی پیش فیلم جالبی دیدم که در

آن یکی از بچه‌های مدرسه سرطان گرفته بود و به خاطر ریختن موهایش در اثر شیمی‌درمانی، خجالت می‌کشید به مدرسه برود. بچه‌های مدرسه وقتی از موضوع باخبر شدند، همگی موهای خود را تراشیدند و با سر تاس جلوی

پنجره‌ی اتاق دوست‌شان جمع شدند. آن‌ها تابلوی بزرگی در دست داشتند که رویش نوشته شده بود «به مدرسه برگرد.» با این کار دوست بیمارشان با امید بیشتری به مدرسه برگشت.

بنابراین در روابط ما مهربانی نقش کلیدی دارد و با آن می‌توانیم فاصله‌ها را کوچک بزنیم.

○ برای این‌که روابط بهتری با اطرافیان و پدر و مادرمان داشته باشیم، چه توصیه‌ای دارید؟

● موضوع ارتباط پیچیده‌تر از آن است که فقط با چند توصیه بتوانیم از عهده‌ی آن برآیم. باید همیشه در جست‌وجو باشیم و با مطالعه‌ی کتاب‌های مفید و مشورت با اهل فن، دانش و مهارت‌های ارتباطی خود را تقویت کنیم. آن‌چه حالا به ذهنم می‌رسد این‌هاست:

اول؛ از روی طرز فکر و نوع تصمیم‌گیری‌های پدر و مادرمان باید بفهمیم که بهترین راه بهبود ارتباط و دوستی با آن‌ها کدام است.

دوم؛ باید مهارت «نه» گفتن را یاد بگیریم. چه لزومی دارد همه از ما راضی باشند؟

انسان‌های بزرگ معمولاً مخالفان جدی هم دارند. بگذارید با «نه» گفتن، عده‌ای که توقع غیر منطقی از شما دارند، دلخور شوند. هم چنین برای «بله» یا «نه» گفتن نباید عجله کنیم. اگر دوست‌مان ما را به جشن تولدش دعوت می‌کند، نباید فوراً قبول کنیم. بهتر است بگوییم: «اجازه بده درباره‌اش فکر کنم.» یا «تا فردا خبرش را می‌دهم.» این‌طوری فرصت بیشتری برای تصمیم‌گیری عاقلانه خواهید داشت و به دیگران می‌فهمانید که کارهایتان حساب و کتاب دارد و برای خودتان ارزش قائل هستید.

سوم؛ در زندگی بهترین چیز راستی و صداقت است. هرگز نباید فکر فریب دیگران را به ذهن خود راه بدهیم. چنان‌که خداوند در آیه‌ی ۸ سوره‌ی بقره می‌فرماید: «[کافران] خدا و مؤمنان را فریب می‌دهند، در حالی که جز خودشان را فریب نمی‌دهند، ولی نمی‌فهمند.»

چهارم؛ هرگز از لطف خدا ناامید نشوید. همیشه دنبال برنده شدن باشید و از رقابت‌های ورزشی و علمی نترسید. رقابت‌های سازنده در رشد شخصیت و گسترش روابط ما نقش مهمی دارند.

پنجم؛ مراقب باشیم نازک‌نارنجی و ناتوان بار نیاییم. من در یکی از کشورها شاهد بودم که بچه‌ها در هوای خیلی سرد با یک پیراهن معمولی به مدرسه می‌رفتند و چون عادت کرده بودند، هیچ احساس ناراحتی نمی‌کردند. اما مثلاً در تهران همین‌که هوا کمی سردتر می‌شود، بعضی بچه‌ها را آن‌قدر با لباس و کلاه و دستکش و شال گردن می‌پوشانند که بیچاره‌ها شبیه فضانورد‌ها راه می‌روند. برای ساخته شدن، چشیدن سرد و گرم روزگار هم لازم است.

○ ممنون از این‌که وقت خود را در اختیار ما گذاشتید.

● من هم به خاطر سؤال‌های خوب‌تان از شما تشکر می‌کنم.

# سلام به مهر

حامد محقق

● هفته‌ی اول مهر ماه در تب و تاب بازگشایی مدارس تمام می‌شود و باید رفت سراغ هفته‌ی دوم که کلاس‌ها و درس‌ها و معلم‌ها جدی‌تر شده‌اند.

● ۸ مهر، روز بزرگ‌داشت مولانا جلال‌الدین بلخی، معروف به «مولوی» است. مولوی شاعر و عارف بزرگ ایرانی در قرن هفتم قمری است.

مولانا دو اثر معروف دارد؛ یکی «مثنوی معنوی» کتابی است شامل داستان‌ها و حکایت‌های پندآموز اخلاقی و عرفانی و کتاب دیگر «دیوان شمس» است شامل غزل‌های مولانا در بود و نبود «شمس». جالب است بدانید چیزی که مولوی را با دیگر شاعران ایران و بلکه جهان متمایز می‌کند این است که مولوی تا چهل سالگی اصلاً شعر نمی‌گفت و سرش حساسی به کتاب و درس و تدریس گرم بود. تا زمانی که «شمس الحق تبریزی» را دید. داستان شنیدنی آشنایی شمس و مولانا را می‌توانید از معلم‌های ادبیات فارسی بپرسید.

● ۹ مهر، روز همبستگی و هم‌دردی با کودکان و نوجوانان فلسطینی است. روزی است که باید برای کودکان و نوجوانان فلسطینی دعا کنیم و از خدا بخواهیم فلسطینیان را از شر رژیم صهیونیستی نجات دهد.

● ۲۰ مهر، روز بزرگ‌داشت حافظ شیرازی، شاعر قرن هفتم است، حتماً غزل «گفتم غم تو دارم...» کتاب فارسی را حفظ هستید. حافظ بزرگ‌ترین غزل‌سرای تاریخ ادبیات فارسی است. پیش از او سنایی و سعدی دو غزل‌سرای بودند که غزل عارفانه و عاشقانه را به حد اعلای خود رسانده بودند. تفاوت حافظ با این دو آن است که پیوندی بین غزل عارفانه و عاشقانه ایجاد کرد.

● ۱۲ مهر، شهادت امام ششم شیعیان، جعفر صادق، علیه‌السلام، است. وی در سال ۸۳ ق در مدینه به دنیا آمد و در ۶۵ سالگی به دستور منصور دوانیقی، خلیفه‌ی عباسی مسموم و به شهادت رسید.

● ۲۷ مهر، مصادف است با تولد امام هشتم شیعیان، امام رضا، علیه‌السلام. امام رضا (ع) در سال ۱۴۸ ق در مدینه به دنیا آمد. از خدای خوب بخواهیم به همه‌ی ما توفیق زیارت حرم نورانی این امام عزیز را بدهد.

● هفته‌ی سوم مهر با اتفاقی شاد شروع می‌شود. ۱۶ مهر روز جهانی کودک است. این روز با روز «کودک و تلویزیون» فرق دارد. حواستان باشد ننشینید پای تلویزیون و هی غر بزنی که چرا امسال کارتون! نشان نمی‌دهد! اصلاً این هفته، هفته‌ی شادی است:

بگذارید بدون مقدمه به همه‌ی دختر خانم‌های گلی که این مجله را می‌خوانند تبریک بگویم. ۱۷ مهر روز تولد حضرت معصومه (س)، خواهر امام رضا، علیه‌السلام، است که روز دختران نام‌گذاری شده است.

● هفته‌ی آخر مهر، سرمای پاییز برگ درخت‌ها را از پا در می‌آورد. توی این سرما من هم زیاد سرتان را درد نمی‌آورم. فقط یادمان نرود ۲۲ مهر، روز عصای سفید است که آن را به همه‌ی نابینایان روشن‌دل عزیز تبریک می‌گویم.

# زیبایی ارزان!

فرهاد بخشنده

مهارت‌ها توانایی‌هایی هستند که با تمرین پرورش می‌یابند و ما را برای روبه‌رو شدن با مسائل مختلف، آماده می‌کنند. تعدادشان زیاد هم نیست، با ما همراه باشید تا آن‌ها را بشناسید.

## سلام

می‌دانید چه کارهایی باعث می‌شود تا زیباتر باشیم. خواهید گفت این که سخت نیست، پوشیدن لباس زیبا، آرایش مناسب موها، استفاده از عطر و روش‌های متعدد دیگر که هر کدام می‌تواند زیبایی ما را بیشتر نمایان سازد. اما چند کار ساده، ولی مؤثر هم است که می‌تواند تصاویر بسیار زیبایی از شما برای دیگران به یادگار بگذارد. کارهایی که هزینه‌ای برای شما ندارند، اما زیباترین تصویرهای شما را به دیگران نشان خواهد داد.

یکی از این کارهای کم‌هزینه و پرفایده، سلام کردن است. کم‌هزینه برای این که انرژی بسیار کمی برای انجام آن صرف می‌کنید و پرفایده برای این که سلام و جواب آن، هفتاد

پاداش الهی در پی دارد.

سلام کردن؛ یعنی از بودن در کنار شما خوش حال هستم و برای شما آرزوی سلامتی دارم و می‌خواهم این حالت ادامه داشته باشد.

## سلام در میان ملل

در دورانی که هنوز ارتباط کلامی رایج نبود، مردم هنگام روبه‌رو شدن با یکدیگر دست خود را بالا می‌بردند و کف دست خود را نشان می‌دادند. این حرکت به معنای آن بود که قصد حمله ندارم.

با گذشت زمان و ظهور تمدن‌های مختلف، این رسم حالت عمومی گرفت و در شرق (چین و هند و ...) تعظیم کردن به همین معنا گرفته شد.

در اروپای قدیم شخصی که زره بر تن داشت با بلند کردن نقاب زره خود، به شخص مقابلش می‌فهماند که با او دوست است. بعد از حذف زره و مُد شدن کلاه، مردم کلاه خود را به علامت سلام از سر برمی‌دارند.

مردم شرق آسیا به جای فشردن دست دیگری، دست خود را گرفته و کمی به جلو خم می‌شوند. مردم تبت در این گونه موارد زبان خود را برای طرف مقابل بیرون می‌آورند.

مردم آسیای میانه با به هم چسباندن کف دو دست و آوردن آن‌ها مقابل صورت و خم کردن سر به طرف جلو، به همدیگر سلام می‌کنند.

گروهی از مردم آفریقا، برای سلام دادن قبای خود را از یک طرف شانه پایین می‌اندازند.

هم‌چنین مردم قبیله‌ای در آفریقا هستند که بینی خود را به همدیگر می‌مالند.

\* آیا می‌دانید در قرآن ۴۷ بار کلمه‌ی سلام آمده است؟ یادش به خیر، دوستی می‌گفت نمی‌دانم چرا برخی از مردم کله‌ی چند کیلویی را برای سلام کردن تکان می‌دهند اما زبان چند گرمی را نه؟ راستی چرا؟

بباید برای دیگران تصویر زیبایی از خود بکشیم.





# ENGLISH

## Jokes to Think

Q: What always ends everything?

A: The letter 'G'!

Q: To whom do people always take off their hats?

A: Hairdressers!

Q: Why do you always find things in the last place you look?

A: Because when you have found it you stop looking!

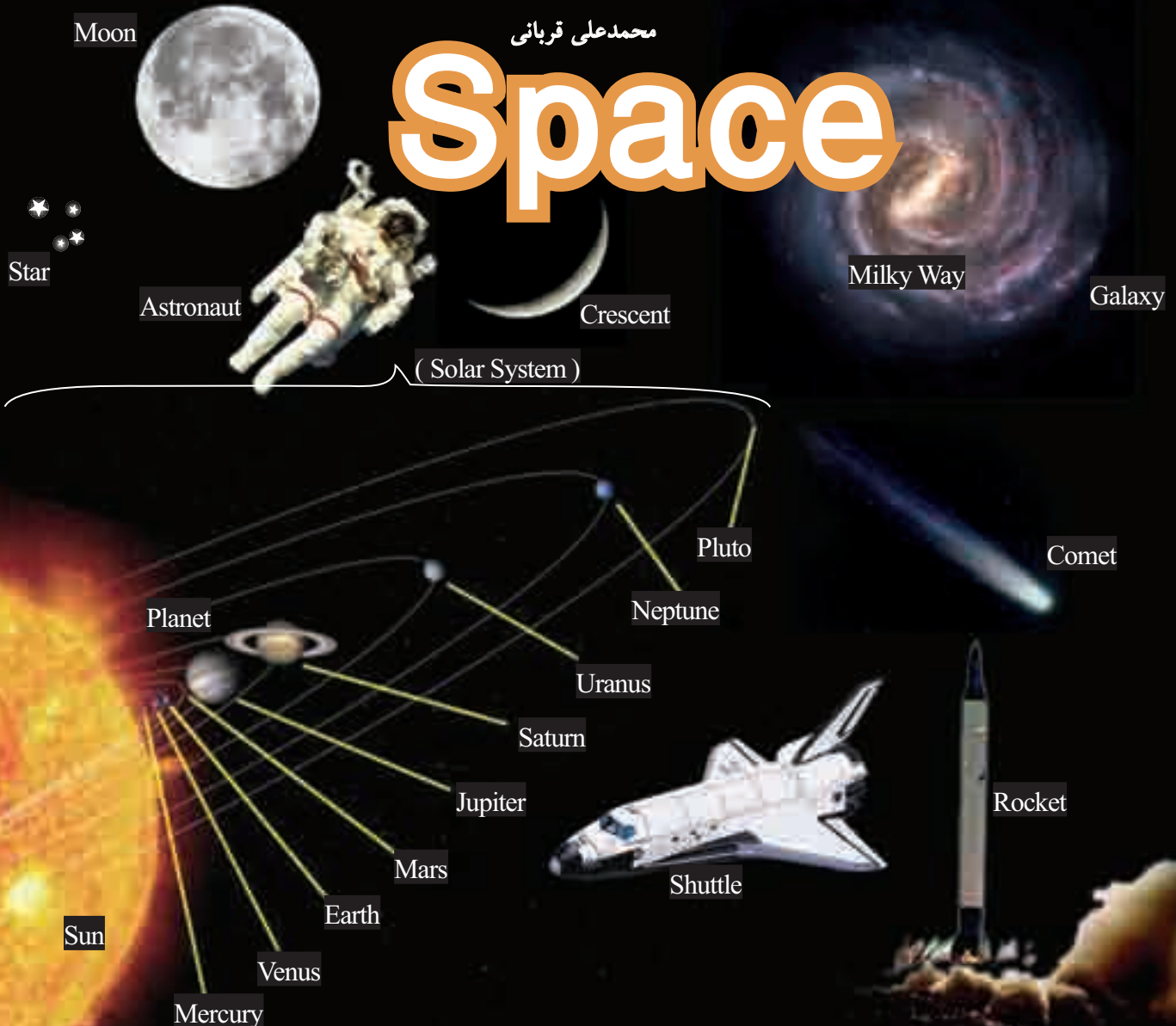
در هر یک از این جدول‌ها یک جمله نهفته است. با گذاشتن علامت پیکان (←) جمله را پیدا کنید. جمله با حرف رنگی شروع می‌شود.

O	O	N	E
T	R	I	T
E	T	A	S
R	A	U	Q

A	O	B	E	N
R	H	E	E	O
D	T	R	I	S
I	T	E	L	A
N	H	C	S	S

محمدعلی قربانی

# Space



Moon

Star

Astronaut

Crescent

Milky Way

Galaxy

( Solar System )

Planet

Pluto

Comet

Neptune

Uranus

Saturn

Jupiter

Mars

Shuttle

Rocket

Earth

Sun

Venus

Mercury

# امدادگر

فاطمه مدیر فلاح

بر اساس یک ماجرای واقعی

اول خواست برای بستن زخم تکه‌ای از لباس جوان را ببرد. دلش نیامد. پیراهن خود را در آورد و یک آستین آن را پاره کرد. جوان وقتی نگاهش به کریم افتاد که یک آستین بیشتر نداشت، باز هم خندید و با اشاره‌ی دست به او فهماند که مسیر کانال امن‌تر است. کریم آه بلندی کشید و بلند تکرار کرد «یا مولا!» بعد در حالی که هی برمی‌گشت و پشت سرش را نگاه می‌کرد، توی کانل پرید و آهسته دور شد. چند قدم آن طرف‌تر یک سرباز ارتشی به دیوار کانال تکیه داده بود و از درد به خود می‌پیچید. یک دستش آویزان بود و با دست دیگرش آن را محکم گرفته بود. فقط شکستگی استخوان می‌توانست چنان دردی داشته باشد. کریم معطل نکرد. آستین دیگرش را چر داد و در حالی که بازوی سرباز را می‌بست، چشمش افتاد به نوشته‌ی بالای جیب پیراهنش، «کامران - ع». خواست کمی سربه‌سرش بگذارد. بلند شد ایستاد و گفت: «کامران علیه‌السلام! خوب میشی. طوری نشده.»

- ممنون برادر. از نیروهای کمکی چه خبر؟

- دارند می‌رسند! من باید بروم.

سرباز با تردید گفت: «خدا به همراه!»

انگار می‌خواست بداند عراقی‌ها دارند می‌رسند یا ایرانی‌ها. آب در بعضی جاهای کانال تا بالای زانو می‌رسید. گاهی جعبه‌های خالی مهمات را که در آب شناور بودند، کنار می‌زد و رد می‌شد. در انتهای کانال یک بی‌سیم‌چی و کمکش کنار یکدیگر نیمه‌جان و مجروح افتاده بودند و بی‌سیم مرتب خیش‌خیش می‌کرد. کریم ناچار پاچه‌های شلوارش را هم برید و زخم آن‌ها را بست. کم‌کم کار به جاهای باریک می‌کشید! سردش بود و دندان‌هایش به هم می‌خورد. از نگاه کردن به خودش با آن «شلوار آستین‌کوتاه» نمی‌دانست بخندد یا گریه کند. دیگر رمقی برای هیچ‌کدام نداشت. پلک‌هایش آرام آرام سنگین می‌شد...

چشم که باز کرد فرماندهی گردان را دید که با چند نفر بسیجی دورش جمع شده بودند. خواست بلند شود. نتوانست. فرمانده ابرو در هم کشید و گفت: «مرد حسایی این چه ریختی است برای خودت درست کرده‌ای؟!»

حق با او بود. در حالی که اشک در چشم‌هایش حلقه زده بود، زد زیر خنده. فرمانده هم خندید. همه خندیدند.

در آن شب سرد، آتش سنگین دشمن تمامی نداشت. صدای تیربارها گوش را کرم می‌کرد و نور زنده‌ی آن‌ها تاریکی شب را تا انتهای دشت خط‌خطی می‌کرد. کریم سینه‌خیز جلو می‌رفت و در روشنایی انفجارها دنبال بخارهایی بود که از تن گرم مجروح‌ها برمی‌خاست. اگر باران نباریده بود و تانک‌های دشمن در گل نمانده بودند، او و هم‌هی بچه‌های گردان زیر تانک‌ها له می‌شدند. خدا خدا می‌کرد باران مخلوط با برف هم چنان ببارد. آن قدر گل به پوتین‌هایش چسبیده بود که مجبور شد آن‌ها را در بیاورد. هم‌هی لوازم کمک‌های اولیه‌ای که در کوله‌پشتی داشت در ساعت اول عملیات تمام شده بود. نمی‌دانست اگر به مجروح دیگری رسید چه کند. در کنار گودالی پر از آب به پشت غلطید تا نفسی تازه کند. دست‌ها و بازوهایش کِرخت و بی‌حس بودند. به عبور گلوله‌ها از بالای سرش خیره بود که صدای زمزمه‌ای به گوشش خورد. کمی آن‌سوتر انگار کسی ناله می‌کرد. دوباره روی سینه چرخید و با دقت بیشتری به عمق تاریکی چشم دوخت. صدا از پشت کپه‌ی خاکی در چند قدمی می‌آمد. یک نفر با صدای گرفته می‌خواند: «یا مولا دلُم تنگ اومده، شیشه‌ی دلُم زیر سنگ اومده...»

بی‌اختیار به آن سو خزید. بسیجی جوانی را دید که ساق پایش تَر کش خورده بود و نگاه می‌کرد به باریکه‌ی سرخی که از پایش تا گودال آب می‌رفت. جوان با دیدن کریم فقط لبخندی زد و به خواندن ادامه داد: «یا مولا دلُم تنگ اومده...» کریم با خود فکر کرد: «حق دارد بخندد. امدادگر با دست خالی توی این اوضاع نوَبَر است!»



# نقاشی خلاق

سپیده فتحی

دوست نوجوان

تا به حال به معنی کلمه‌ی خالق فکر کرده‌ای؟ این کلمه را می‌توان زیباترین صفت خداوند برشمرد که آن را به من و تو هم هدیه کرده است. قرار است با خلاقیت و نوآوری تو و با کمک دستان توانا و هنرمندت، یک اثر هنری زیبا خلق شود. اثری که تا به حال کسی نمونه‌ی آن را خلق نکرده است! شاید باور نداشته باشی که چه قدر توانمندی! اما من به تو ثابت می‌کنم که کجای این قله ایستاده‌ای. پس دست به کار شو. قبل از این که این مطلب را کامل بخوانی، وسایل نقاشی‌ات - مدادرنگی، یک برگه کاغذ A4، خط کش و زبردستی که می‌تواند یکی از کتاب‌هایت باشد - را آماده کن و نشان بده چه قدر هنرمند و توانایی.

- ۷- در هر مرحله پس از تکمیل یک مربع مدتی فکر کنید و ببینید چه کارهایی باعث بهتر شدن مربع بعدی می‌شود.
- ۸- به کارهای هنرمندان در نقاشی‌های سنتی و مدرن توجه کنید و از کارهای آن‌ها ایده بگیرید.
- ۹- از تکرار انواع خطوط (شکسته، راست، خمیده) اشکال هندسی و سطوح نامنظم به وجود آورید.
- ۱۰- از اشکال گیاهان و طرح‌های موجود در بدن جانوران مثل (زرافه، گورخر، طاووس و...) الهام بگیرید.

## توصیه‌هایی برای اجرا و رنگ آمیزی

- ۱- بهتر است در کارهای رنگی از مداد سیاه برای کشیدن طرح‌های خود استفاده نکنید؛ زیرا هنگام اجرای کار باعث چرک شدن رنگ‌های روشن می‌شود.
- ۲- هنگام رنگ آمیزی دقت کنید. رنگ‌ها را تمیز در جای خود بگذارید و از خطوط دور اشکال بیرون نزنید. طوری رنگ کنید که سفیدی از زیر کاغذ مشخص نباشد.
- ۳- برای این که رنگ سفید را هم در کار خود داشته باشید می‌توانید بعضی جاها را رنگ نکنید.

- ۴- برای تمام کردن کار عجله نکنید؛ زیرا هر چه فرصت بیشتری برای تفکر داشته باشید نتیجه بهتر خواهد شد.
- ۵- هنگام رنگ آمیزی حتماً از زیردستی نرم استفاده کنید.
- ۶- از هیچ کس کمک نگیرید تا فکر و خلاقیت خودتان بارور شود.
- ۷- رنگ‌های تیره را در کنار رنگ‌های روشن استفاده کنید تا رنگ‌های روشن درخشان‌تر دیده شوند و از رنگ سیاه در آخر کار استفاده کنید تا دیگر رنگ‌ها را تیره و سطح نقاشی را چرک نکند.

- ۸- از یک تکه کاغذ به عنوان زیردستی در هنگام رنگ آمیزی استفاده کنید و آن را روی نقاشی‌تان قرار دهید تا رطوبت دست شما باعث تداخل رنگ‌ها نشود.

- ۹- در پایان نقاشی در صورت تمایل می‌توانید دور قطعات رنگی را با سیاه پررنگ کنید. (به این کار دسن کردن می‌گویند.) همیشه یادتان باشد تکراری نبودن فکر و ایده‌ی شما مهم‌ترین عامل موفقیت در این طرح است. به همین دلیل نمونه‌های ارائه شده در مجله، فقط برای این است که از آن‌ها ایده بگیرید و از کپی کردن آن‌ها خودداری کنید.

## کاربرد نقاشی خلاق

می‌توانید از کارهای خود به عنوان تابلو، کادو، طرح جعبه‌ی دستمال کاغذی، نقاشی روی سفال و... استفاده کنید.

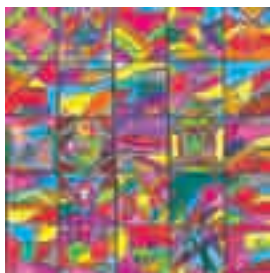
پی‌نوشت

۱. انتزاعی شکلی است که شبیه اشکال طبیعی و واقعی نیست.

نیل عسگری



مهسا یزدانی



هانیه کوزیر



- ۱- روی کاغذ یک مربع به اندازه‌ی ۲۰×۲۰ بکشید.
- ۲- سپس هر ضلع مربع را به ۴ یا ۵ مربع تقسیم کنید. به طوری که تعداد ۱۶ یا ۲۰ مربع کوچک درون آن به وجود آید.
- ۳- بدون این که به شکل خاصی فکر کنید در هر مربع یک طرح بکشید. از طرح‌های ساده که ابتدا به ذهن می‌رسند دوری کنید. طرح شما باید جدید، خلاقانه و پیچیده باشد.
- ۴- می‌توانید یک شکل یا فرم خاص را تکرار کنید؛ یعنی در کارتان ریتم داشته باشید، از تکرار زیاد یک رنگ در یک مربع خودداری کنید و از شکل‌ها و رنگ‌های متنوعی استفاده کنید.
- ۵- اشکال یا خطوط می‌توانند سیاه و سفید یا رنگی باشند. اگر می‌خواهید طرح را به صورت سیاه و سفید انجام دهید، ابتدا روی کاغذ فقط قسمت‌های سیاه را بکشید و از سفیدی کاغذ به عنوان رنگ سفید بهره ببرید.
- ۶- بهتر است طرح شما انتزاعی<sup>۱</sup> باشد. مثل این:



غلامرضا بکتاش

# لحظه‌های شاعرانه

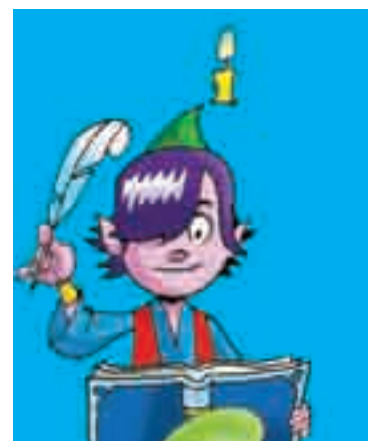
۱۳۸۹ مهر ماه  
نوجوان

باز آمد بوی ماه مدرسه  
بوی بازی‌های راه مدرسه  
قیصر امین‌پور

دوستان نوجوان سلام  
پاییز، بهار دانش بر شما مبارک  
این روزها انگار دلم پر می‌شود از آوازی نارنجی  
این روزها دلم تنگ می‌شود برای روزهایی که مثل شما  
دلوپس مدرسه بودم و کیف تکالیفم بر شانه‌هایم سنگینی می‌کرد.  
برای روزهایی که تکلیف شب با مشق‌هایم روشن می‌شد.  
پاییز که می‌رسد درختان چهره عوض می‌کنند و کوچه‌ها پر از عبور برگ‌ها  
می‌شوند و برگ‌ها مثل جوجه می‌پرند و باد مثل گربه دنبالشان می‌کند.  
این حرف‌ها را زدم تا روحتان را کمی قلقلک دهم.  
در شماره‌های آینده، بیشتر راجع به شعر و خیال با شما حرف خواهیم زد.  
این شعرها را بخوانید و لحظه‌های شاعرانه را تجربه کنید.

### کلاغ مدرسه

باز دنبال کلاغ مدرسه  
 پر زدم رفتم سراغ مدرسه  
 باز هم تکلیف شب معلوم شد  
 زیر نور چلچراغ مدرسه  
 روز اول با معلم کاشتیم  
 میله‌ی پرچم توی باغ مدرسه  
 بر تن سرد بخاری مانده است  
 در ته انبار داغ مدرسه  
 مثل دود از دودکش رفتند آه  
 روزهای گرم داغ مدرسه  
 غلامرضا بکتاش



### شاخه‌ها

تا به حال فکر کرده‌ای  
 شاخه‌ها شبیه آدمند  
 توی شهر ساکت درخت  
 با سکوت حرف می‌زنند  
 شاخه‌ها بزرگ می‌شوند  
 بعد، از دواج، حلقه، گل  
 بعد بچه‌دار می‌شوند  
 میوه‌های خوشگل و تپل  
 گاه شاد و سبز و سرخوشند  
 گاه زرد و دل شکسته‌اند  
 موقعی به خواب می‌روند  
 گاه دور هم نشسته‌اند  
 چشمشان به سوی آسمان  
 دستشان همیشه در قنوت  
 شاخه‌ها خدای بیشه را  
 شکر می‌کنند در سکوت  
 مریم اسلامی

### طعم سیب زیارت

مثل یک بستنی بود  
 توی یک ظهر مرداد  
 عطر یک دسته گل داشت  
 مزه‌ی سیب می‌داد  
 طعم شیرین گیلاس  
 مزه‌ی شربت قند  
 طعم یک خواب شیرین  
 زیر کرسی اسفند  
 مزه‌ی آب وقتی  
 خسته و تشنه باشی  
 مزه‌ی یک ماهی سرخ  
 در دل حوض کاشی  
 طعم آزادی فنج  
 از قفس از اسارت  
 واقعاً گفتمی نیست  
 طعم سیب زیارت

### آسمان مستطیل

مدرسه دیوار دارد  
 گربه دارد سار دارد  
 آسمانش مستطیل است  
 ابرهایش شکل فیل است  
 دودکش‌های سیاهش  
 سرفه‌های گاه گاهش  
 یک حیاط پر پرنده  
 بازی و دعوا و خنده  
 جمله‌های یادگاری  
 خوردنی‌های روی گاری  
 انتظار زنگ تفریح  
 در حیاط تنگ تفریح  
 کاج پیری در حیاط است  
 شاخه‌اش بی‌انضباط است  
 رفته بیرون شاخه‌ی کاج  
 ناظم او را کرده اخراج  
 محمدکاظم مزینانی

### ای معنی باران

مانند شب، تاریک  
 مانند شب، سردم  
 خورشید چشمت را  
 پیدانمی کردم  
 یک تکه از خورشید  
 جا مانده در این جا  
 انگار می‌خواهد  
 روشن کند ما را  
 ای معنی باران  
 در شورزار قم  
 گل می‌کند نامت  
 در خاطر مردم  
 مریم زندی



# صندلی آخر

نویسنده: رامین جهان پور تصویرگر: طاهر شعبانی

شاگرد راننده، که جوان لاغراندام و قدبلندی بود و روی رکاب ماشین ایستاده بود، با اشاره‌ی دست به ما فهماند که روی صندوقچه‌ی چوبی پشت صندلی راننده بنشینیم. از قرار معلوم آن صندوقچه، جعبه‌ی ابزار ماشین بود. دو نفری روی صندوقچه مچاله شدیم. پشت ما به راننده بود و درست روبه‌روی مسافرها نشسته بودیم. مینی‌بوس که راه افتاد محسن آهسته غر زد: «حالا باید تمام راه رو این صندوقچه‌ی کوفتی بشینیم و بدنمون مثل چوب خشک بشه.»

گفتم: «هرچی باشه از سرمای بیرون که بهتره!»

منتظر بودم محسن دوباره غرولند کند؛ اما با همه‌ی لجاجتی که از او سراغ داشتم، مهر سکوت بر لب زد و دیگر حرف نزد. مینی‌بوس ناله کنان پیش می‌رفت. چند لحظه‌ای به سکوت گذشت. ناگهان محسن سقلمه‌ای به پهلویم زد و آهسته بیخ گوشم گفت: «بهر روز اون جا رو نگاه کن!» با بی‌حالی‌ی نگاه‌ی انداختم. چند مرد روی صندلی انتهایی مینی‌بوس کیپ هم نشسته بودند. با تعجب پرسیدم: «خب، منظور؟»

محکم‌تر به پهلویم کوبید و گفت: «پسر، انگار تو باغ نیستی. آقای «اصلانی» رو نگاه کن. صندلی آخر نشسته.»

مسافرهایی را که در صندلی آخر نشسته بودند از چشم گذراندم. خودش بود. آقای اصلانی، دبیر ریاضیات دوم راهنمایی.

با همان کت و شلوار سورمه‌ای پارسالی و عینک ذره‌بینی‌اش محورخواندن روزنامه بود. محسن گفت: «زیاد نگاهش نکن دوست ندارم ما رو ببینه.» به حرفش اعتنایی نکردم. محسن، چینی به پیشانی انداخت و گفت: «نکنه می‌خوای اون قدر نگاهش کنی تا سرشو از تو روزنامه بلند کنه، اون وقت بهش سلام و تعظیم کنی، آره؟»

گفتم: «مگه اشکالی داره بهش سلام کنم؟»

محسن با کف دست زد به پیشانی‌اش و گفت: «بازم بچه بازی‌هات گل کرد! مگه همین آقای اصلانی نبود که چون مون رو به لب رسونده بود و مهلت نمی‌داد تو کلاسش جیک بز نیم. اگه حالا چشمش به ما بیفته مجبوریم موقع پیاده شدن، کرایشو حساب کنیم!»

با ناراحتی گفتم: «اصلاً صد تومان ارزش این حرف‌ها رو نداره. تازه مسئله‌ی پارسال چه ربطی به امسال داره؟ حالا قبول شده‌ایم و کلاس سوم راهنمایی هستیم. درسته که دیگه معلم ما نیست اما به قول معروف کوه به کوه نمی‌رسه، آدم به آدم می‌رسه.»

محسن درحالی که ابروهایش را لنگه به لنگه کرده بود

با کج خلقی گفت: «باز هم حرف‌های گنده گنده را شروع کردی؟ دست بردار از این بچه بازی‌ها، اگه سر شو یک لحظه از روی روزنامه بلند کنه، ما رو می‌بینه. باید خودمونو بز نیم به ندیدن. اگه می‌خوای خودتو شیرین کنی و جور کرایشو بکشی بسم‌الله...» زیر چشمی به آقای اصلانی نگاه کردم. هنوز سرش توی روزنامه بود. از یک دندگی محسن لجم گرفته بود؛ ولی دو دلم کرد. راست می‌گفت. یک روز آقای اصلانی پای تخته مشغول حل مسائل ریاضی بود. شیطنت و بازی‌گوشی ما گل کرد و همین باعث عصبانیت آقای اصلانی شد و ما را از کلاس اخراج کرد. از آن روز به بعد محسن کینه به دل گرفت. می‌خواست یک طوری تلافی پارسال را بکند.

من هم مثل محسن خودم را زدم به ندیدن. نگاهم را از پشت شیشه‌های غبار گرفته‌ی مینی‌بوس به بیرون روانه کردم و سعی کردم با نگاه به مناظر اطراف جاده، خودم را سرگرم کنم. با خودم گفتم: «شاید تو این مدتی که به آقای اصلانی نگاه نکردم ما رو دیده و خودشو به ندیدن زده باشه. شاید اصلاً آقای اصلانی دوست نداشته باشه ما کرایشو حساب کنیم. یا اصلاً دلش نخواد با ما حرف بز نه. ما پارسال شاگردش بودیم ولی امسال که نیستیم، کسی چه می‌دونه، شاید اصلاً ما رو نشناسه...»

مینی‌بوس همان‌طور پیش می‌رفت و گذرگاه‌ها و کوه‌های اطراف جاده را پشت سر می‌گذاشت. ناگهان شاگرد راننده دستش را از روی دست‌گیره‌ی در برداشت و لخلخ کنان به انتهای مینی‌بوس رفت. فهمیدم که می‌خواهد کرایه‌ها را جمع کند. بی‌اختیار به صندلی آخر چشم دوختم. داشت از پیرمردی که بغل دست آقای اصلانی نشسته بود کرایه می‌گرفت. آقای اصلانی بی‌توجه به آن‌ها محو خواندن روزنامه بود. ناگهان احساس کردم محسن دستم را نیشگون گرفت و گفت: «کجا رو نگاه می‌کنی؟»

با عجله سرم را پایین انداختم و به کف ماشین خیره شدم. دیگر سرم را بلند نکردم تا زمانی که احساس کردم شاگرد راننده نزدیک ما شد. حالا دیگر وقت کرایه‌دادن ما بود. معطل نکردم. دست به جیب بردم. یک اسکناس دویست تومانی از کیفم بیرون آوردم و به طرف شاگرد گرفتم: «آقا دو نفر حساب کن!»

شاگرد در حالی که اسکناس‌های مچاله شده را صاف می‌کرد نگاه تند و تیزی به ما انداخت و با بی‌حالی گفت: «مال شما دو نفر، حساب شده.»



# ماجرای ریبا

## آمادگی برای مطالعه

اسم من نیما سلام!

اسم خواهرم و سارا است.

ما یک ریبات داریم که اسم آن «ریبات یادگیری و برنامه‌ریزی آموزشی» است اما چون اسمش طولانی است «ریبا» صدایش می‌زنیم.

ریبا طوری طراحی شده که به من و خواهرم در درس خواندن کمک کند؛ البته او توانایی‌های دیگری هم دارد.

من این‌جا هستم!

داری چه کار می‌کنی؟

نیما کجایی؟

درس می‌خوانم. ۱۵ صفحه از کتاب تاریخ را خوانده‌ام.

موضوع درس چی بود؟

صبر کن، الان می‌گویم، آها...!

مطالعه بدون آمادگی‌های لازم مانند شناکردن بدون آشنایی با مهارت‌های شنا است.

این چه وضع درس خواندن است؟ تو می‌دانی برای مطالعه باید آمادگی‌هایی داشته باشی؟





چرامی خندی؟  
این خودت هستی؟



در این اتاق برای شما آدم‌ها  
تمرکز حواس نمی‌ماند.



خوب!  
حالا چه کار کنیم؟

اول باید اتاقت برای مطالعه  
مناسب باشد.



چند تا عکس از تو و  
خواهرت گرفته‌ام که خوب  
است آن‌ها را ببینی!

صبر کن!

باز چی  
شده؟

اتاق مطالعه باید تا حد امکان ساده  
باشد. اگر دور و برت را خیلی شلوغ  
کنی امکان حواس پرتی  
بیشتر خواهد شد.

حالا می‌خواهم  
هشت نه تا پوستر و  
عکس به در و دیوار  
بزنم.

دوربین  
مخفیه؟





آفرین!  
اگر در آغاز و ادامه‌ی  
کار جدی باشی نتیجه‌ی خوبی  
خواهی گرفت.

جناب نیما! آغاز مطالعه  
خیلی مهم است

چه فکر  
می‌کنی؟

این جور می‌شود  
درس خواند؟

ادامه‌ی آن هم  
مهم است.



\* بهترین مکان برای مطالعه یک جای ثابت و ساده است.  
\* جاهای عمومی مانند پارک، مکان‌های پر سر و صدا و موقعیت‌هایی که در آن‌ها مزاحم وجود دارند برای مطالعه مناسب نیستند.  
\* از لحظه‌ی شروع مطالعه باید بدانی چه می‌کنی؛ یعنی باید هوشیار باشی و در ادامه هم این هوشیاری را حفظ کنی.  
\* مطالعه باید هدفمند باشد. اگر همین جور کتابی را در دست بگیری و معلوم نباشد چند صفحه یا کدام مطالب را می‌خواهی بخوانی؛ مطالعه هدفمند نیست.

خوب!  
پس بگذار چند نکته‌ی  
مهم را یادآوری کنم:

من گاهی زمان زیادی  
صرف خواندن یک کتاب  
می‌کنم اما بعد متوجه می‌شوم  
چیز زیادی یاد نگرفته‌ام.



### زیر ذره بین

### گل خورشیدی

علی محمد بخشوده

دوست خوبم، مریم سادات گلستانی  
هاشمی / اصفهان!

دوست خوبم، مریم جعفری صالحی  
/ مرزن آباد!

«یار دارم در فزانی در غروب  
آن که دل بر روی دریا بسته بود  
یک نگاه گرم بر مادر رواند  
ناگهان بغضش شکست و ناله کرد...»  
از شعری که بر ایمان فخر ستاره‌ای معلوم

است تا هر دو زیاری با وزن آشنا هستی  
و می‌توانی عرف‌هایت را به شکل  
موزون روی کاغذ پیآوری. البته هنوز به  
تسلط کامل بر وزن دست نیافته‌ای و  
به همین دلیل عرف‌هایت صمیمی و  
روان از آب در نیامده‌اند. حتی در بعضی  
سطرها به قافیه هم نفور در وزن مپیور  
شده‌ای از شکل قدیمی یا غیر معمول  
کلمه‌ها استفاده کنی. «عرف‌هایت را به  
دریاها رساند  
بر فلک بر آسمان ما رساند  
غنچه را بر موج دریا باز کرد  
زندگانی را ز نو آغاز کرد»

سفرنامه‌ی دریایی «شگفتی‌های اعماق  
اقیانوس» را فوآنم. داستان‌ت عنوان  
جالبی دارد و در واقع می‌توان آن را  
مهم‌ترین نقطه‌ی قوت نوشته‌ات  
دانست.  
سوژه‌ی داستان‌ت هم نسبتاً جالب بود  
و به خصوص به قاطر این‌که نویسنده از  
تفیلش در نوشتن آن کمک گرفته بود،  
فضای تازه‌ای داشت و فوآننده را به  
فوآنندن ترغیب می‌کرد.

اما ضعف داستان ناشی از این مسئله  
است که تو هیچ کد را از اتفاق‌های  
داستان را به شکل زنده به تصویر  
نمی‌کشی و به مخاطب نشان نمی‌دهی.  
در عوض با روایت دست‌دو و از  
زبان کسی که ما را قبلاً دیده، اتفاق  
را برای فوآننده تعریف می‌کنی؛ مثلاً به  
جای «ماهی‌های جالبی دیدم و با چند تا  
از آن‌ها صحبت کردم» و فیلی فوش  
گذشت» می‌توانستی صحنه‌ی دیدار یا  
گفت‌وگویت با ماهی‌ها را در چند جمله  
به تصویر بکشی و بگذاری فوآننده خود به  
این نتیجه و حس برسد که به شفافیت  
اصلی داستان فوش گذشته است. منتظر  
داستان‌های دیگری از تو هستیم.

در ضمن جز دو بیت بالا بقیه‌ی  
بیت‌های شعرت فاقد قافیه  
و ردیف‌اند و کلمه‌های پایانی  
مصرع‌های اول و دوم با هم  
هماهنگ و هم‌آواز نیستند.  
ضعف‌هایی را که به آن اشاره  
شده، می‌توانی با تمرین‌های  
روزانه روی وزن و مطالعه‌ی اشعار  
کلاسیک شاعران معاصر رفع کنی. منتظر  
تبره‌های تازه‌ی تو هستیم.

نیازها  
مکان نیمه‌سایه کنار پنجره‌ها و خاک سبک که  
آب به راحتی در آن نفوذ کند. در فصل تابستان  
هر دو روز یک بار به آبیاری نیاز دارد. اما در  
زمستان باید آبیاری را کاهش داد و خاک نسبتاً  
خشک برایش بهتر است.

گیاهی همیشه سبز با برگ‌های نواری شکل  
و تیره است که طول ساقه‌هایش به ۲۰ تا ۶۰  
سانتی‌متر می‌رسد. هر یک از شاخه‌های این گیاه  
در فصل بهار ۱۰ الی ۲۰ گل نارنجی یا پر تقالی  
رنگ می‌دهد.  
در زمستان به هوای معتدل نیاز دارد. اما در  
تابستان می‌توان آن را بیرون پنجره گذاشت.  
پس از سه سال از زمان کاشت شروع به  
گل دادن می‌کند و گل‌های آن بادوام است.  
برای تکثیر گل خورشیدی، بذر آن را  
می‌کارند یا در پایان گلدهی گیاه را از طریق  
ریزوم<sup>۱</sup> زیرزمینی تقسیم می‌کنند. همه ساله  
نیاز به تعویض گلدان آن نیست و کافی  
است خاک روی گلدان را بدون این‌که به  
ریشه‌های گوشتی آن آسیب برسد، تعویض  
کنید



# گلچین

## روزهای انتظار

روزهاست  
پشت این پنجره  
انتظار تو را  
مثل نقاشی مبهمی روی شیشه می‌کشم

روزهاست  
آه می‌کشم و انتظار  
و تنها می‌نشینم  
فیره به راه و بی‌قرار

روز و شب  
فکر می‌کنم به این که کجایی  
من تا همیشه منتظرت هستم  
پس کی می‌آیی؟

خروج ندری / آبدان

## باد

هو هو  
صدایش بود  
از لای پرپین با پیچ و تاب گذشت  
دست لطیفش را بر سر لاله‌ها کشید  
با دست مهربانش موهای درخت‌ها را  
شانه زد  
و کنار دریایچه  
محو تماشای ماهی‌های زیبا شد  
آب را به رقص در آورد  
تا موقع خفتن ماهی‌ها برایش دست‌تکان دهند  
از بهار  
شکوفه و گل گرفت  
و سبزی پر از طراوت را در هوا پخش کرد  
یاسمن شمس / تهران

## دفتر مجانی

یکی از روزهای گرم تابستان بود و من از کلاس تابستانی به خانه برمی‌گشتم. همین‌طور که سرم پایین بود، چشمم به کیسه‌ی پلاستیکی بی‌رنگ افتاد که کنار درخت رهایش کرده بودند. با دیدن کتاب و دفترهای داخل آن کنجکاو شدم بینم آیا چیز به درد بخوری در بینشان پیدا می‌شود یا نه؟ دور و برم را فوب نگاه کردم. وقتی مطمئن شدم کسی هواسش به من نیست فم شدم، کیسه را برداشتم. و تمام راه را تا خانه یک نفس دویدم.

نفس نفس زنان به در خانه رسیدم. مادرم تا مرا دید پرسید: «خاطمه چه خبر شده؟ چرا می‌دوی؟» او با شنیدن ماجرای کیسه‌ی کتاب‌ها گفت: «شاید این کتاب و دفتر مال کسی باشد و لازمشان داشته باشد!»

گفتم: «فکر نکنم، اگر لازمشان داشت که سر کوفه کنار سطل زباله نمی‌گذاشت.» مادرم با شنیدن این حرف قانع شد و رضایت داد کتاب‌ها را بینم. کتاب‌های داخل کیسه مال سوم دبستان بود و به درد من نمی‌خورد. اما دفترها، همه نصفه استفاده شده بودند و نیمی از برگ‌های آن سفید و تمیز بود. ناگهان فکری به سرم زد. سریع قیچی را آوردم و تمام برگ‌های سفید را جدا کردم.

بعد آن‌ها را به مادرم دادم تا به هم بچسباند و یک جلد قشنگ هم برایش درست کند. حالا من یک دفتر زیبای هشتاد برگی داشتم که از هیچ مغازه‌ای نفریده بودم.  
خاطمه پاداموسوی / اصفهان

## فوتبال فقط یک توپ گرد نیست!

امروز فوتبال تبدیل به یک دنیای بی‌پایان شده و علاقه‌مندان به آن در همه‌جای دنیا فراوانند. فوتبال، ورزشی پرهیجان، استرس و غم و شادی است. فوتبال برای بعضی‌ها بازی، برای بعضی‌ها عشق و برای بعضی‌ها راهی برای رسیدن به هدف‌هاست.

اما فوتبال فقط از یک توپ و ۲۲ بازیکن و زمین بازی شکل نمی‌گیرد. درست است که این ورزش تنی پر قدرت می‌فواهد و تغذیه‌ی فوب در آمادگی جسمانی بازیکنان تاثیر مهمی دارد، اما مهم‌تر از همه‌ی این‌ها افلاق ورزشی است. شاید بعضی‌ها هدف از فوتبال را فقط برنده‌شدن بدانند، اما بیشتر مردم به افلاق ورزشی بیشتر اهمیت می‌دهند.

من در یک تحقیق معدود از پانزده نفر در این باره سؤال کردم که دوازده نفر جواب دادند افلاق برایشان مهم‌تر از بردن است.

فیلی از نوجوانان آرزو دارند روزی فوتبالیست موفق می‌شوند و به شهرت برسند. اما از این همه، تنها عده‌ی کمی موفق می‌شوند. آن‌چه مهم است رعایت آداب و افلاق جوان‌مردانه است و شهرت نیز مثل بقیه‌ی چیزها در پله‌های بعد قرار دارد.  
ماهر حضرت منش / ارشد



# چراغ مطالعه

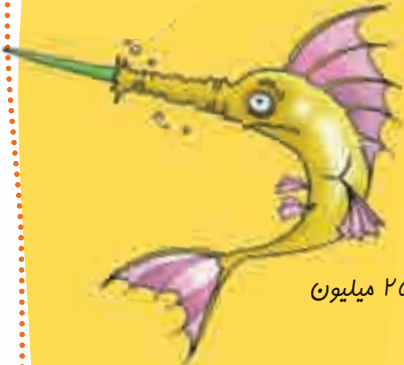
## چک چک ساعت

شهروندانی که در مجلس یونان صحبت می‌کردند، اجازه نداشتند خیلی طولانی حرف بزنند. زمان صحبت هر سخنران به کمک دو سطل، یکی در بالای سنگی و دیگری در پایین اندازه گرفته می‌شد. با آفرین قطره‌ی آبی که از سطل بالایی به سطل پایینی ریخته می‌شد، وقت سخنران تمام می‌شد و او می‌بورد و بنشیند و زبان خود را نگاه دارد.

منبع: چراغهای شگفت انگیز یونان باستان، ترجمه‌ی امیر صالحی طالقانی سینا فرزلی / تبریز

## آیا می‌دانید؟

\* آیا می‌دانید نيزه‌ماهی به ماهی سبز استخوان معروف است؟ استخوان‌های این ماهی سبز است و آب‌های سراسر اروپا زیستگاه اوست.



\* آیا می‌دانید قدمت زغال سنگ بیش از ۲۵۰ میلیون سال است؟

منبع: ۱۸۰ پرسش و پاسخ درباره‌ی طبیعت و جانوران، ترجمه‌ی خمرزانه کریمی، نشر نقشه خاطمه زندی / اصفهان



## اندرزهایی از مولا علی علیه‌السلام

- از نافرمانی خدا در خلوت پرهیزید که داور کار خود گواه کار است.  
- هیچ توان‌گری مانند خدمندی نیست و هیچ تهی‌دستی چون نادانی و هیچ میراث چون ادب و هیچ پشتیبان چون مشورت.  
- هر کس خویش را در معرض بدنامی قرار دهد، نباید کسی را که به او برگمان می‌گردد ملامت کند.

## و آیا می‌دانید؟

- مورچه‌ها هرگز نمی‌فوبند.  
- هشتاد درصد مغز انسان را آب تشکیل می‌دهد.  
- زرافه‌ها نمی‌توانند سرفه کنند.  
- یک ورق کاغذ را هر قدر هم که بزرگ باشد، نمی‌تواند بیش از هفت بار تا زرد.  
- ستاره‌ی دریایی مغز ندارد.  
- تقریباً نصف گرمای بدن از طریق سر هدر می‌رود.

زینب خرفی / تهران

## یک لحظه با امام رضا (ع)

یک روز امام رضا، علیه السلام، در جمع مسلمانان فرمودند: «فراوند رحمت کند کسی را که امر ما را زنده نماید.»  
از حضرت پرسیدند: «چگونه انسان می‌تواند امر شما را زنده نماید؟»  
امام پاسخ داد: «سفتان ما را یاد بگیرید و به دیگران هم برسانید.»

## یک جمله با امام صادق (ع)

«چون عید فرا رسد، غسل کن و پاکیزه‌ترین جامه‌هایت را بپوش و با خوش‌بوترین عطر خودت را معطر کن.»

بواد رزاقی / تهران

# نمکدان

## مکالمه در ساندویچ فروشی

مردی به ساندویچ فروشی رفت و گفت: «آقا لطفاً یک ساندویچ مرغ به من بدهید. فقط گوچه فرنگی نگذارید.»  
ساندویچ فروش: «گوچه فرنگی که تمام شده، می‌خواهید به پایش فیار شور نگذاریم؟»

محمد امین کلانتری / تهران

## از فواید ماسک

از پزشک‌های که ماسک به پهنه داشت، پرسیدند: «چرا موقع عمل صورت خود را می‌پوشانید؟»  
جراح: «برای این که اگر بیمار در حین عمل مرد، آن دنیا نتواند مرا شناسایی کند.»

ابوالفضل کمال / تهران

## دلیل منطقی

قاضی: «چرا پول این آقا را نمی‌دهی؟»  
متهم: «آقای قاضی! باور کنید یک سال است به او التماس می‌کنم یک هفته به من وقت بدهد، ولی قبول نمی‌کند.»

فتانه شوقیان / همدان



## فروس فوش حافظه

اولی: «چرا فرس موقع قوقولی قوقو کردن چشم‌هایش را می‌بندد؟»  
دومی: «برای این که نشان بدهد از حفظ هم بلد است بفواند.»

فاطمه کریم / تهران



## شبیاعت از نوع دیگر

اولی: «وقت جنگ، یک نفر یا صد نفر برای من فرقی ندارد.»  
دومی: «چطور؟»  
اولی: «چون در هر حال من فرار می‌کنم.»

نیلوفر سقاباشی / اندیشه



سید امیر سادات موسوی



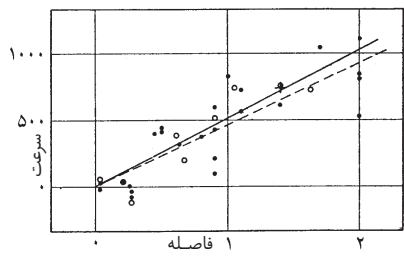
روی یک بادکنک چند نقطه بگذارید و شروع کنید به باد کردن آن. هر چه بادکنک بزرگ تر می شود فاصله ی این نقطه ها هم از یکدیگر بیشتر می شود. شاید باورتان نشود اما جهانی که ما در آن زندگی می کنیم شبیه بادکنک، در حال بزرگ شدن است.

جهان ما از صدها میلیارد کهکشان خیلی بزرگ تشکیل شده است. چنین ابعادی را «ابعاد کیهانی» می گوئیم. اینشتین در سال ۱۹۱۵ م نظریه ی نسبیت عام را بیان کرد و دو سال بعد سعی کرد که این نظریه را برای کیهان (جهان در ابعاد بزرگ) به کار بگیرد. وقتی او معادلاتش را نوشت، متوجه شد اگر آن معادله ها درست باشند، جهان باید در حال بزرگ شدن باشد. این نتیجه از نظر اینشتین خیلی نتیجه ی بدی بود. چون او در آن زمان فکر می کرد اندازه ی جهان ثابت است؛ بنابراین سعی کرد معادلاتش را طوری تغییر بدهد که این اتفاق نیفتد.

اما اینشتین زیاد خوش اقبال نبود. چون فقط دوازده سال بعد، منجمی به نام ادوین هابل با بررسی سرعت کهکشان های دور دست متوجه شد آن ها در حال دور شدن از ما هستند و جهان در حال انبساط است.

هابل با رسم یک نمودار نشان داد که جهان در حال انبساط است.

نقطه هایی که درون این نمودار می بینید نشان دهنده ی اجرام دور دستی، مانند کهکشان هاست. محور افقی این نمودار نشان دهنده ی فاصله و محور عمودی نشان دهنده ی سرعت دور شدن است. می بینید که هر چه نقطه ای فاصله اش از ما بیشتر باشد سرعت دور شدنش هم بیشتر است.



### در قرآن کریم

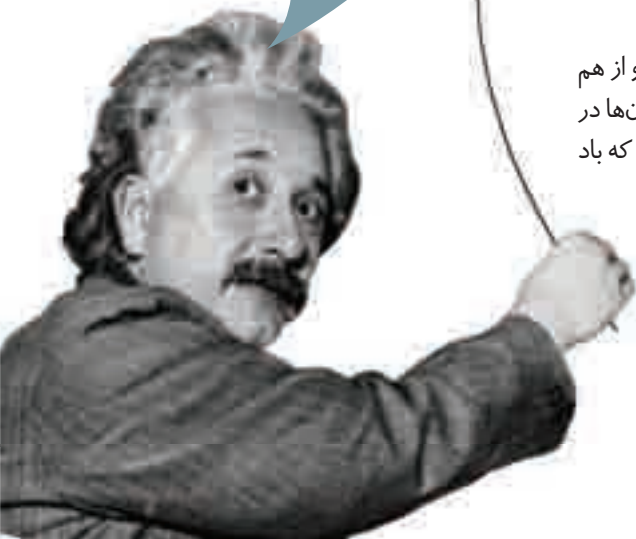
خداوند در آیه ی ۴۷ سوره ی ذاریات می فرماید:

«و آسمان را به قدرت خویش بنا کردیم. و آن را گسترش می دهیم.»

فکر می کنید منظور این آیه چیست؟

منظور از انبساط جهان این نیست که مثلاً منظومه ی شمسی هم در حال بزرگ شدن و از هم پاشیدن است. بلکه وقتی ما از بزرگ شدن جهان صحبت می کنیم منظور دور شدن کهکشان ها در ابعاد بزرگ و کیهانی است. جهان ما دارد بزرگ و بزرگ تر می شود؛ درست شبیه بادکنکی که باد می کنید؛ بزرگ و بزرگ تر ....

مواظب باشید بادکنک شما تتر کد!



## گزارشی از برگزاری اولین مسابقه‌ی پرتاب موشک‌های آبی

سمانه آزاد



گاه فریادی از شادی سر می‌دادند و گاه از ناراحتی آه می‌کشیدند.

عده‌ای دنبال گروه داوری می‌دویدند و عده‌ای برای پرتاب بعدی آماده می‌شدند. گاه رقیبانشان را تحسین و از پیروزی‌شان ناامید می‌شدند، گاه با بیرون رفتن موشک رقیب از محوطه، شاد می‌شدند.

این‌ها تنها بخشی از اشک‌ها و لبخندهای دانش‌آموزانی بود که در مسابقه‌ی «پرتاب موشک آبی» شرکت کرده بودند. مسابقه‌ای که با همکاری گروه هوا فضای «لوتوس» و انجمن هوا فضای «آفرینش» در پژوهش‌سرای «آفرینش» منطقه‌ی چهار تهران برگزار شد.

آقای امیر محمد لاهوتی از مسئولین برگزاری مسابقه و عضو گروه لوتوس می‌گوید: «همه‌ی کارها، از تحقیق و طراحی موشک تا ساخت آن را خود دانش‌آموزان انجام داده‌اند و این فرصت خوبی بوده است تا استعداد خودشان را محک بزنند و بتوانند گامی جدی در زمینه‌ی علوم کاربردی بردارند.»

### یاد خدا آرام‌بخش دل‌هاست

سالن اجتماعات پژوهش‌سرای آفرینش شلوغ است. گروهی دور هم جمع شده‌اند و موشک خودشان را با موشک رقیبان مقایسه می‌کنند و تخمین می‌زنند چه کسی اول خواهد شد. گروهی خود را آماده می‌کنند برای ارائه‌ی گزارش فنی فعالیت‌شان. عده‌ای دوستانشان را دل‌داری می‌دهند و جمعی هم گوش به فرمان ناظم‌شان هستند که می‌گوید: «هر کدامتان سه بار سوره‌ی توحید را بخوانید تا آرام شوید. اگر به خدا توکل کنید حتماً موفق می‌شوید.»





## موشک آبی چیست؟

موشک آبی نوعی موشک ساده است که با نیروی آب و هوا کار می‌کند و می‌تواند مسیر عمودی یا خمیده‌ای را در هوا پرواز کند.

هدف از این فعالیت، آموزش عملی کار گروهی به دانش‌آموزان است. آن‌ها فهمیدند اگر در اجرای کار با مشکلاتی روبه‌رو شدند با آن به صورت یک تجربه برخورد کنند و با خلاقیت، ابتکار عمل و هم‌یاری مشکلات را حل کنند.

هدف دیگر این کارها، مستندسازی است. بچه‌ها متوجه شدند اگر مراحل فعالیت علمی خود را ثبت نکنند، دیگران نمی‌توانند راه آن‌ها را ادامه دهند؛ بنابراین هفتاد امتیاز برای گزارش فنی فعالیت گروه‌ها در نظر گرفته شده بود. بخش‌های مختلف این گزارش عبارت بودند از: نحوه‌ی شروع تحقیقات، جست‌وجو و جمع‌آوری اطلاعات، نحوه‌ی ساختن موشک و هم‌چنین مشکلاتی که با آن روبه‌رو بوده‌اند.

جمع امتیازهای این مسابقه ۲۳۰ بود. ۲۰۰ امتیاز برای مدت زمان پرواز و بُرد موشک، ۱۰ امتیاز برای خلاقیت و ایده‌های جدید در تولید موشک و ۲۰ امتیاز هم برای ساخت سکوی پرتاب. هر چند ساخت سکوی پرتاب اجباری نبود ولی بیشتر گروه‌ها آن را درست کرده بودند.

## بچه‌ها همه رنگ‌های رنگین‌کمانند

یکی می‌خواهد دندان‌پزشک شود، دیگری روان‌شناس. یکی آرزوی پزشکی در سر دارد و دیگری سودای فضانوردی. اما همگی اعضای یک گروه‌اند. کم‌سن‌ترین گروه شرکت‌کننده در مسابقه‌ی پرتاب موشک آبی، از مدرسه‌ی راهنمایی نبوت آمده‌اند و بعد از تحقیقاتی که انجام داده‌اند، طی یک هفته موشک‌شان را با نام فراز ۲ ساخته‌اند.

مهسا قلی‌پور، سرگروه این تیم شش نفره، امیدوار است بالاترین امتیاز را نصیب خود کنند. او درباره‌ی همکاری افراد گروه می‌گوید: «هر کدام از ما در یک زمینه کار می‌کردیم. تحقیقات برای قسمت‌های مختلف موشک، مثل بالچه، دماغه و سکوی پرتاب حاصل تلاش یکی از افراد گروه است. در آخر هم با ترکیب ایده‌ها، موشک را طراحی و درست کردیم.»

مهسا و دوستانش، علاقه‌مندند که باز هم در این زمینه فعالیت کنند. البته اگر امکانش باشد!

نکته‌ی جالب این است که این‌جا حضور دخترها بیشتر از پسرهاست.

آقای لاهوتی می‌گوید: «خیلی‌ها می‌گفتند پرتاب موشک آبی با روحیه‌ی خانم‌ها سازگار نیست اما ما این‌جا شاهد تلاش شبانه‌روزی و جدی دخترها بودیم.»

## هر چه «او» خواست، همان می‌شود

مرحله‌ی نخست مسابقه با ارائه‌ی گزارش فنی آغاز می‌شود. گروه‌ها همراه با موشک‌شان یکی‌یکی به اتاق داوران می‌روند و گزارش خود را می‌دهند.

تقریباً کسی ناراضی از اتاق بر نمی‌گردد.

بچه‌های گروه «کازمولوژی» (کیهان‌شناسی)، از دبیرستان فرهیختگان از هفتاد امتیاز، ۶۷ امتیاز گرفته‌اند. ملیکا بصیری از اعضای این گروه می‌گوید: «حدود دو ماه روی موشک کار کردیم و بیشتر اطلاعاتمان را از اینترنت گرفتیم. البته از پیش در زمینه‌ی نجوم، ماهواره‌ها و موشک‌ها اطلاعاتی داشتیم.»

اعضای این گروه علاقه‌مند به فعالیت‌های هوا فضا، بارها موشک خود را امتحان کرده‌اند و توانسته‌اند رکوردشان را به هفت ثانیه برسانند.

گروه شش نفری «تلاش» هم که اول دبیرستانی هستند، همه‌ی هفتاد امتیاز گزارش فنی را کسب کرده‌اند. سارا رضایی، عضو گروه تلاش می‌گوید: «ما موشکمان را در عرض چهل دقیقه ساختیم. البته قبل از این پنج راکت دیگر ساخته بودیم که موفق نبودند ولی بالاخره موفق شدیم.»

نونا هاشمی، دیگر عضو این گروه که به رشته‌ی هوا فضا علاقه‌مند است درباره‌ی رقیبانش می‌گوید: «چند گروه هستند که بهتر از ما کار کرده‌اند. ما باید بالچه‌ها را کوتاه‌تر می‌کردیم و پایین‌تر قرار می‌دادیم. این دو مورد نقطه‌ضعف موشک ماست.»



## خط شروع

اضطراب و هیجان مسابقه در چهره‌ی همه نمایان است به حدی که وقتی مسئولان، گروه‌ها را برای آغاز مسابقه به حیاط پژوهش‌سرا دعوت می‌کنند، همگی با فریادی این دعوت را می‌پذیرند.

داوران مسابقه در گوشه‌ای از حیاط وسیع پژوهش‌سرا، جایی که از آفتاب در امان باشند، استقرار یافته‌اند.

داوران موشک‌ها را یکی یکی وزن و در فرم‌های مخصوص ثبت می‌کنند بعد گروه‌ها برای پرتاب موشک آماده می‌شوند. یکی از مسئولان مسابقه میکرفون به دست مسابقه را گزارش می‌کند. لحن گزارش شبیه گزارشگران مسابقه‌ی فوتبال است.

اولین گروه، گروه «پیروزی» از دبیرستان نیایش است. فضای حیاط به طرز باورنکردنی ساکت شده است و فقط صدای شاتر دوربین عکاسان است که سکوت را می‌شکند. بعد از کمی تقلای اعضای گروه، پرتاب با موفقیت انجام می‌شود ولی گویا نتیجه‌ی ۶ ثانیه و ۵۶ صدم ثانیه، برای آن‌ها چندان رضایت‌بخش نیست.

گروه بعدی «سفیر امید» از دبیرستان پسرانه‌ی فیض است. متأسفانه با وجود پرتاب خوب، موشک روی پشت‌بام ساختمان پژوهش‌سرا فرود می‌آید و از نظر داوران خطا محسوب می‌شود. این اتفاق برای چند گروه دیگر نیز پیش آمد. موشک پرتابی گروه فراز ۲ نیز هر دو بار خارج از محوطه‌ی پژوهش‌سرا فرود آمد. طبق قوانین مسابقه، هر گروهی که موشکشان از محوطه‌ی مسابقه خارج می‌شد اجازه‌ی یک پرتاب دیگر نیز داشت.

حالا نوبت مهمان افتخاری مسابقه بود. محدثه، دانش‌آموز مقطع چهارم ابتدایی با زمان ۶ ثانیه و ۷ صدم ثانیه همه را به تحسین واداشت.

بعد از محدثه، گروه‌های دیگر هم چون آکسرون، کازمولوژی،



گلابیاتور، منشور ایران، گنجینه، تلاش، world wide، الزهرا، Ariagirl نیز موشک خود را پرتاب کردند و همگی با هزار امید و آرزو، پژوهش‌سرا را ترک کردند تا هیئت داوری به جمع‌بندی امتیازات بپردازد.

## لذت یادگیری

مسئولان پرتاب این مسابقه بعد از رفتن دانش‌آموزان، شروع کردند به جمع‌بندی امتیازات و نفرات برتر را به این ترتیب اعلام کردند:

مقام اول: گروه گلابیاتور به سرپرستی علیرضا انتظاری، مقام دوم: گروه گنجینه به سرپرستی محمداحسان عرفانیان و مقام سوم: گروه world wide به سرپرستی آیدا نظری.

لاهوته‌ی می‌گوید: «این مسابقه در واقع نمایش قدرت دانش‌آموزان بود. آن‌ها اکنون می‌توانند در برنامه‌های موشک‌های چتردار و موشک‌های دومرحله‌ای نیز کار کنند.

ما هیچ الگویی به بچه‌ها ارائه نکرده بودیم و همه‌ی آن‌چه دیدید، محصول خلاقیت، ابتکار عمل و تلاش خودشان بود.»





جسرهاک هونده خابوم اعسال نر سبود  
بارساک با کوبه سوبق خوسب، ذله هونده خابوم هم عجانرود  
افسائل دوست بنابست جسرهاکس را که نر سبود کسی سبند

جسرهاک هونده خابوم اعسال نر سبود

بارساک

هونور نوک اناناس  
عسوس کرههاند

هن دیگر بنا  
لدارم

نور سرترا نکه  
لدا سببنا سقا

معرفی سایت

# پازلِ آدمیت!

مهر ماه ۱۳۸۹

راز و رمزهاش. تا تمام اجزاء و قسمت‌ها درست سر جایشان نباشند آدمیزاد آدمیتش درست نمی‌شود.

فاجعه وقتی پیش می‌آید که اعمال و کردار آدمی بی حساب و کتاب باشد و یادش برود که باید تمام اعمالش در راستای یکدیگر و در طول هم باشد. برای اینکه طرح پازل آدمیت درست و مطمئن اجرا شود آدم می‌تواند به دلش رجوع کند. هر کاری که از او سر می‌زند و هر سخنی که به زبان می‌آورد، منشائی در قلب او دارد و آدم می‌تواند بی هیچ حجاب و واسطه‌ای با حقیقت عملش روبه‌رو شود و با خودش خلوت کند. اطراف پازل آدمیت، یکی زبان است که اگر درست و به‌جا و به‌موقع نچرخد، می‌تواند تمام طرح را به هم بزند و حتی مرکز وجود و آدمیت را هم تهدید کند. حتی اگر مرکز، پاک و نیت خالص باشد.

چه لذتی دارد وقتی آخرین تکه را سر جایش می‌گذاریم و طرح کامل می‌شود. باید مراقب بود که با یک حرکت نابه‌جا و یا تکان نسنجیده کل طرح به هم نریزد. درست مثل وقتی که زبان آدمی، بدون فکر و دوراندیشی در دهان بچرخد و تمام طرح آدمیت را از هم بپاشد.

مسئولان این پایگاه وعده داده‌اند که این پایگاه اینترنتی هر روز یک یادداشت جدید به بازدیدکنندگان خود تقدیم خواهد کرد.

خواب، هدیه، رفیق، شغل، همسایه، غذا و موضوعات بسیاری از این نوع که در نگاه اول زیاد به چشم نمی‌آیند اما در تمام لحظه‌های زندگی ما حضور دارند، از جمله مطالبی هستند که در پایگاه اینترنتی [www.5ROOZ.COM](http://www.5ROOZ.COM) به آن‌ها پرداخته شده است. آن‌هم به شیوه‌ای هنرمندانه و با الهام از تعالیم دین اسلام و ادبیات ارزشمند ایران و جهان. برای مثال به این یادداشت توجه کنید.

تکه‌های پازل که جدا از هم باشند، هیچ چیز مفهوم نیست و نمی‌شود معنایی از آن فهمید یا شکلی را تشخیص داد. اما وقتی که با دقت و حوصله هر کدام از تکه‌ها را برمی‌داریم و سر جایشان می‌گذاریم همه چیز مفهوم و مشخص می‌شود. هر جزئی از پازل کار کردی برای خودش دارد و هویت و موجودیتش تنها در کنار سایر اجزاء معنا پیدا می‌کند. امان از وقتی که قطعه‌ای گم شود و یا به طور نادرست در جای دیگری قرار گیرد. آن وقت تمام طرح به هم می‌ریزد و هیچ جور نمی‌شود حتی یک اشتباه را هم جبران کرد.

دو راه معمول برای چیدن پازل هست؛ می‌توانیم ابتدا دور طرح را بچینیم و کم‌کم به طرف مرکز حرکت کنیم. یا این که چند تکه‌ی مرکزی را که مشخص است بباییم و به مرور دورش را پر کنیم تا طرح کامل شود. حکایت چیدن پازل، حکایت آدمیزاد است با تمام

# ترکیله

## اطراف ما

ابراهیم زارعی

هزاران سال قبل، در شرق آسیا، قبایل فراوانی به صورت مستقل و جدا از یکدیگر زندگی می کردند. نام های این اقوام و قبیله ها با هم متفاوت بود. نام هایی مثل اُغوز، تُغوز و ... . نوع زندگی این اقوام شباهت فراوانی به هم داشت و در فصل های سرد و گرم از جایی به جایی کوچ می کردند. از آنجا که در شرق آسیا شرایط آب و هوایی مساعد نبود، وقتی افراد قبیله ای زیاد می شد، مجبور می شدند که به دنبال چراگاهی بزرگ تر بگردند؛ زیرا زندگی آن ها به دامداری وابسته بود.



## به سوی غرب

هر چند قرن یک بار، جمعیت عظیمی از این اقوام راهی سرزمین‌های غربی می‌شدند. این اقوام در «ماوراءالنهر» (شمال شرق ایران) به «ترک» و «ترکمن» معروف شدند. ترک‌ها مردم شجاعی بودند. اما دین آسمانی نداشتند و نوعی آیین بدوی به نام «شمنیزم» بین آن‌ها رایج بود. به همین خاطر وقتی با اعراب مسلمان آشنا شدند، به سرعت جذب دین اسلام شدند و شجاعت‌شان را در راه «جهاد» به کار گرفتند. ترک‌ها به خاطر شجاعت و کاردانی در حکومت‌ها به سرعت پیشرفت می‌کردند. پادشاه آن‌ها نیز معین بود. هر گاه در جنگی پیروز می‌شدند به آن‌ها زمین و چراگاه‌هایی مناسب برای اسب‌ها داده می‌شد.

## حکومت‌های ترک

حکومت‌های غزنویان و سلجوقیان نخستین حکومت‌هایی بودند که ترک‌ها در ایران به وجود آوردند. زمانی که سلجوقیان در نبرد «ملازگرد» امپراتوری روم شرقی (بیزانس) را شکست دادند، موج بزرگی از قبیله‌های ترک تا ترکیه‌ی امروزی نفوذ کردند و کم‌کم به این نتیجه رسیدند با هم متحد شوند و به سوی هدف مشترکی حرکت کنند.

## پادشاهی که «سیب سرخ» را چید!

یکی از اولین «خان»‌های ترک «عثمان خان» بود. در زمان او ترک‌ها متوجه شدند که امپراتوری روم شرقی روز به روز ضعیف‌تر می‌شود. از این‌رو تصمیم گرفتند «قسطنطنیه»، پایتخت آن امپراتوری را تصرف کنند. ترک‌ها این شهر را به دلیل بزرگی و زیبایی‌اش «سیب سرخ» می‌نامیدند. قسطنطنیه کنار دریا بود و روی کوه‌هایی دست‌نیافتنی ساخته شده بود و دروازه‌ی ورود به قاره‌ی اروپا بود. پس از سال‌ها تلاش بی‌نتیجه عاقبت پادشاه ۲۲ ساله‌ی ترک‌ها در سال ۱۴۵۳ م پس از ۵۳ روز محاصره، شهر را تصرف کرد و به «سلطان محمد فاتح» معروف شد و با چیدن آن «سیب سرخ»، کشور عثمانی متولد شد. ترک‌ها نام شهر را به «استانبول» تغییر دادند. اما ویران نکردند؛ زیرا می‌خواستند در این شهر زندگی کنند.

## ترک‌ها سر نوشت جهان را عوض کردند

تا قبل از تصرف قسطنطنیه تجارت بین اروپا و آسیا به سادگی انجام می‌شد. اما وقتی ترک‌ها جانشین رومیان شدند، مالیات سنگینی از تاجران خواستند. این مالیات به قدری زیاد بود که تاجران اروپایی از تجارت با آسیا منصرف شدند. به همین خاطر قیمت ادویه‌جات در اروپا به شدت بالا رفت؛ زیرا اروپاییان ادویه را از آسیا تهیه می‌کردند. کم‌کم قیمت ادویه در اروپا از طلا نیز گران‌تر شد!

از این‌رو دریانوردان پرتغالی تصمیم گرفتند به دنبال مسیرهای جدیدی بگردند. دریانوردی به نام «واسکودوگاما» با دورزدن قاره‌ی آفریقا به هند رسید و کمی بعد «کریستف کلمب» که فکر می‌کرد زمین گرد است و از آن طرف هم می‌شود به هند رسید، از سوی دولت اسپانیا به سمت غرب اعزام شد و در میانه‌ی راه به قاره‌ی آمریکا رسید. او سرخ‌پوستان را «هندی» نامید و تا آخر عمرش خیال می‌کرد به هندوستان رسیده است. بدین ترتیب دوره‌ای جدید از تاریخ جهان آغاز شد: کشتی‌رانی در اقیانوس‌ها، کشف منابع طلای قاره‌ی آمریکا، کشتار سرخ‌پوستان و تشکیل امپراتوری‌های بزرگ پرتغال، اسپانیا، انگلیس با تصرف بخش‌های مختلف جهان.

## اوج عظمت عثمانی

در تمام این سال‌ها امپراتوری عثمانی روز به روز قدرتمندتر می‌شد به طوری که در زمان شاه «سلیمان قانونی» قلمرو آن تا «وین» (پایتخت اتریش) نیز رسید و بیشتر نواحی شمال آفریقا و غرب آسیا به تصرف عثمانی‌ها درآمد. ترک‌ها اولین امپراتوری مسلمانانی بودند که به اروپا رسیدند و تمامی سرزمین‌های مقدس ادیان اسلام، مسیحی و یهودی را فتح کردند از مکه و مدینه گرفته تا بیت‌المقدس. تا این‌که دولت قدرتمند «صفویه» در ایران شکل گرفت. صفوی‌ها برخلاف عثمانی‌ها مذهب شیعه داشتند. اروپایی‌ها با انواع حیل‌ها، دو حکومت مسلمان را به جان هم انداختند و با ایجاد دشمنی بین آنان، زمینه‌ساز جنگ‌های فراوانی بین دو کشور همسایه شدند. از آن به بعد پیشرفت ترک‌ها و اسلام به اروپا متوقف شد و هر دو آسیب‌های فراوانی دیدند.

## نقش «گل لاله» در نفوذ اروپاییان

یکی از پادشاهان قرن هجده عثمانی به نام «سلطان احمد سوم» علاقه‌ی شدیدی به گل‌های لاله داشت.

او منطقه‌ای تفریحی در بیرون استانبول

مخصوص مهمان‌های اشرافی

ساخت و هر کس به میهمانی

می‌آمد برای سلطان گل

لاله می‌آورد. تا جایی که

گل‌های لاله در این

محوطه به ۱۲۰۰ نوع

رسید! او هر سال در

بهار «جشن گل لاله» برپا

می‌کرد و تمام سفیدان

اروپایی را با همسرانشان

دعوت می‌کرد. این

میهمانی‌ها سبب شد



سلطان محمد فاتح

که ترک‌ها با نوع پوشش، سطح فکر و شرایط زندگی اروپاییان بیشتر آشنا شوند و تصمیم بگیرند از اروپاییان تقلید کنند. کم‌کم پای خیاط‌های اروپایی به عثمانی رسید. اولین دستگاه چاپ نیز در همین دوران وارد این کشور شد و بدین ترتیب ترجمه‌ی کتاب‌های خارجی نیز آغاز شد. روحانیون عثمانی به شدت با کتاب‌های اروپایی مخالف بودند. همین درگیری‌ها بین موافقان و مخالفان ضعف حکومت عثمانی را بیشتر از قبل کرد اما هیچ‌کدام نتوانستند نظر یکدیگر را تغییر دهند.

### مرد بیمار اروپا

با قدرت گرفتن حکومت‌های بریتانیا، فرانسه و روسیه دیگر اثری از اقتدار عثمانی باقی نماند تا جایی که به این کشور لقب «مرد بیمار اروپا» داده شد. دولت‌های قدرتمند معتقد بودند «به این مرد بیمار باید به قدری دارو داد که نمیرد! ولی نباید کاری کرد که خوب شود!» به همین خاطر به حدی به عثمانی کمک می‌کردند که نابود نشود؛ چون وجود این کشور برای منافع دولت بریتانیا ضروری بود. اما قدرت گرفتن مجدد عثمانی برای بریتانیا خطر داشت.

### ترکیه، ۹۷ درصد آسیایی، ۳ درصد اروپایی!

در جنگ جهانی اول، روزبه‌روز از متصرفات عثمانی کاسته شد. دولت بریتانیا به تمام اقوام این حکومت (اعراب، کردها، ترک‌ها و ...) قول داد که در صورت کمک به بریتانیا، صاحب کشوری مستقل شوند. چنین شد که به «مصطفی کمال پاشا» کمک کرد که قدرت را در کشور جدید «ترکیه» به دست گیرد. راستی تا به حال فکر کرده‌اید که چرا قسمت کوچکی از ترکیه درون خاک اروپاست؟ این به خاطر دشمنی بریتانیا با شوروی بود؛ زیرا بریتانیا می‌خواست از نفوذ شوروی به دریای مدیترانه جلوگیری کند. پس حکومتی طرفدار بریتانیا در ترکیه روی کار آورد و کشور ترکیه را طوری شکل داد که از هر دو طرف به تنگه‌های «بسفَر» و «داردانل» تسلط داشته باشد و از نفوذ دشمنان بریتانیا جلوگیری کند.

### ترکیه‌ی امروزی

مساحت ترکیه ۷۸۳۶۵۴ کیلومتر مربع و دارای ۸۱ استان است. این کشور، سرزمینی کوهستانی و نسبتاً پرباران است و حدود ۷۲ میلیون نفر جمعیت دارد. ۷۵ درصد مردم آن سنی و بقیه شیعه هستند. عید فطر و عید قربان در ترکیه تعطیل رسمی است. اما حکومت ترکیه «لایک» است. به این معنی که دین و مذهب نقشی در به قدرت رسیدن گروه‌ها ندارد و هر گروهی با هر عقیده‌ای می‌تواند برای مدتی معین، حکومت را در دست بگیرد. زبان رسمی کشور «ترکی استانبولی» است. خط ترکیه در گذشته عربی بود. اما پس از نابودی عثمانی، خط لاتین جایگزین عربی شد؛ به عبارت ساده‌تر، ترک‌ها هر چه بگویند، به لاتین می‌نویسند (مثل برخی از ما که در پیامک‌های خود، زبان فارسی را با حروف انگلیسی می‌نویسیم و به آن فینگلیش می‌گوییم!). بزرگ‌ترین شهر ترکیه، استانبول و پایتخت آن «آنکارا» است. رئیس‌جمهور ترکیه در حال حاضر «عبدالله گل» و نخست‌وزیر آن «رجب طیب اردوغان» است. بزرگ‌ترین جشن ملی ترک‌ها نیز سالروز استقلال این کشور است که در ۲۹ اکتبر ۱۹۲۳ (۶ آبان ۱۳۰۲) رسماً تأسیس شد.

### آداب و رسوم

عید فطر پس از عید قربان دومین عید بزرگ ترک‌هاست و با سه روز تعطیلی همراه است. در این عید مقدار زیادی شیرینی و شکلات مصرف شده و به کودکان نیز هدیه می‌شود و به همین جهت به «شکر بایرامی» (عید شکر) نیز مشهور است. مسلمانان قبل از آغاز ماه رمضان به تزئین خیابان‌ها و مساجد می‌پردازند و به هنگام رمضان و بر سر سفره‌های افطار و سحری به خود عطری می‌زنند که به «کلونیا» معروف است. با این‌که هنگام اذان از مساجد ندای اذان بلند می‌شود اما بنا بر عادت و سنت‌ها جماعتی به نام «سحرخوان» نیز در کوچه و خیابان می‌گردند و مسلمانان را برای خوردن سحری و خواندن نماز بیدار می‌کنند. هر روز پس از نماز مغرب، نمایشگاه بزرگی از کتاب‌های اسلامی در استانبول شروع به فعالیت می‌کند. این نمایشگاه تا پایان ماه رمضان به کار خود ادامه می‌دهد. این ماه، زمان به نمایش گذاشتن «خرقه‌ی شریف» نیز است. زمانی که سلطان سلیم عثمانی مصر را فتح کرد، آخرین خلیفه‌ی عباسیان، «المستعصم» منصب خلافت را به سلیم واگذار کرد و این خرقه را که بر خرقه‌ی پیامبر معروف است، به سلیم اعطا کرد. سلطان عبدالحمید دوم نیز در سال ۱۸۵۳ مسجدی ساخت تا صندوقچه‌ی مخصوص «خرقه‌ی شریف» در آن نگهداری شود.



## یخ خطرناک

### چرا بطری‌های آب یک‌بار مصرف را منجمد نکنیم؟

چون که یخ زدگی آب در بطری‌های یک‌بار مصرف باعث می‌شود مواد شیمیایی سرطان‌زای جدار بطری همراه آب به درون بدن منتقل شود؛ بنابراین باید از یخ زدگی آن‌ها جلوگیری کرد. همچنین دقت کنید؛ آب معدنی‌هایی که در فروشگاه‌های مواد غذایی و آشامیدنی در گرما و زیر آفتاب داغ نگهداری می‌شوند مشکل مصرف دارند و نباید از آن‌ها استفاده کنید. این بطری‌ها اگر در جای خنک نگهداری شوند تا یک سال قابل مصرف هستند، ولی اگر در گرما و مقابل نور خورشید نگهداری شوند در کمتر از شش ماه غیر قابل استفاده می‌شوند.



مهر ماه ۱۳۸۹  
پوچان

سلامت



## درخت‌های مصنوعی!

درخت‌ها هر روز شاخه‌های خشک خود را به علامت تسلیم بالا می‌برند. هوا آن‌قدر آلوده شده که کار چندان‌ی از آن‌ها ساخته نیست! کارخانه‌ها و ماشین‌ها هر روز میلیون‌ها تن گاز دی‌اکسیدکربن و سایر آلاینده‌های هوا را وارد جو زمین می‌کنند. از طرفی یک زمین بیشتر نداریم. زمینی که جنگل‌های آن سال به سال در اثر خشک‌سالی و آتش‌سوزی کمتر می‌شود و این موضوع کار ما را سخت‌تر می‌کند. برای همین دانشمندان به فکر چاره افتاده‌اند و سعی می‌کنند راه‌حل‌های مختلفی برای جلوگیری از آلودگی زمین پیدا کنند. یکی از راه‌هایی که به تازگی پیشنهاد کرده‌اند، ساخت درختان مصنوعی است. هر کدام از این درخت‌ها می‌توانند چندین برابر یک درخت معمولی دی‌اکسیدکربن جذب کنند اما چون نمی‌توانند اکسیژن تولید کنند، کار آبی درختان طبیعی را ندارند. به علاوه هزینه‌ی ساخت آن‌ها بسیار زیاد است و به اندازه‌ی درختان طبیعی زیبا نیستند. اگر این درختان زیاد شوند کم‌کم پرندگان هم شاخه‌ی سبز درختان را از دست خواهند داد و آپارتمان‌نشین خواهند شد.

پس بیا بید تا می‌توانیم درخت بکاریم و مراقب آن‌ها باشیم. پیامبر اکرم (ص) چنان علاقه‌ای به درختان داشت که فرمود: «نزد من شکستن شاخه‌ای از درخت هم چون شکستن بال فرشتگان است.»



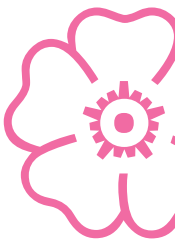


# مهمان‌های آسمان ایران

مرضیه سادات عقدایی

می‌کنند و با تولد جوجه‌ها نسل خود را ادامه می‌دهند. هر سال، دو دوره، بسیاری از پرندگان مهمان آسمان کشور ما هستند؛ در زمستان، پرندگانی که در مناطق سردسیر نزدیک قطب شمال زندگی می‌کنند و در تابستان پرندگان که در مناطق گرمسیر جنوبی کره‌ی زمین زندگی می‌کنند؛ بنابراین، دسته‌ای از پرندگان برای زمستان‌گذرانی و دسته‌ای دیگر، برای تابستان‌گذرانی مهمان آسمان ما هستند.

با شروع فصل سرما روش زندگی‌مان را تغییر می‌دهیم و با پوشیدن لباس‌های گرم و روشن کردن وسایل گرمازا خود را گرم می‌کنیم. اما جانوران برای گرم نگه‌داشتن خود از راه‌های دیگری استفاده می‌کنند. گروهی که غذا ذخیره کرده‌اند در لانه‌هایشان می‌مانند، گروهی به خواب زمستانی می‌روند و برخی مثل بعضی پرندگان و آبزیان مهاجرت می‌کنند. مقصد مهاجرت برای جانوران معمولاً جایی است که غذا راحت‌تر پیدا می‌شود. سپس در آنجا لانه‌سازی می‌کنند، جفت خود را پیدا





## درنای سبیری

یکی از مهمان‌های آسمان کشور ما، درنای سبیری است. درنای سبیری، بال‌های کشیده با پرهای سفید، پاهای بلند و گردنی دراز دارد. در زمستان سه نوع درنا به ایران مهاجرت می‌کنند که درنای سبیری را می‌شود از روی صورت و، پاهای قرمز و منقار بلند و قرمز از دو نوع درنای دیگر (درنای معمولی و درنای طناز) تشخیص داد.

زیستگاه درنای سبیری، تالاب‌ها و کشتزارهاست. آن‌ها در اوایل پاییز، به سمت تالاب‌های جنوب دریای خزر پرواز می‌کنند و لانه‌های خود را روی زمین می‌سازند. غذای آن‌ها بذرها، حشره‌ها، نرم‌تنان و جانوران کوچک است.

درنای سبیری در سه سالگی، هنگام زمستان‌گذرانی، جفت خود را پیدا می‌کند و در تمام عمر به جفت خود وفادار است. هر سال در فصل زادآوری، نرها در جشن عروسی خود حرکات نمایشی انجام می‌دهند که به رقص درناها معروف است. درناها در هر زادآوری، یک یا دو تخم می‌گذارند که معمولاً یکی از آن‌ها به جوجه تبدیل می‌شود. در پایان زمستان، درنای جوان با پدر و مادرش لانه را ترک می‌کنند.



## خطر جدی

درنای سبیری پرنده‌ی حساسی است و به سلامت و امن بودن زیستگاهی که برای لانه‌سازی، جفت‌یابی و زادآوری انتخاب می‌کند، اهمیت زیادی می‌دهد. وجود این پرنده در یک زیستگاه می‌تواند نشانه‌ی سلامت آن زیستگاه باشد. تالاب‌ها و کشتزارهای جنوب دریای خزر، آخرین محل برای زمستان‌گذرانی درناها به حساب می‌آید. اما متأسفانه، در سال ۱۳۸۸ تنها یک درنا، در اواخر پاییز، در نزدیکی شهر فریدون‌کنار، مشاهده شد. مهاجرت نکردن این درناها به ایران، بیانگر ناامنی و آلودگی تالاب‌های کشور ماست. تخریب این زیستگاه، خطر جدی برای درناها به حساب می‌آید و نسل درناها را تهدید می‌کند.

## تالاب‌ها را حفظ کنیم!

تالاب‌ها، زیستگاه همیشگی بعضی از جانوران و مقصد مهاجرت بسیاری از پرندگان هستند. در کشور ما ۲۲ تالاب ثبت شده است که تعداد زیادی از این تالاب‌ها رو به تخریب هستند. یکی از علت‌های از بین رفتن تالاب‌ها، احداث سد‌های بزرگ و تغییر دادن مسیر رودخانه‌هاست. این مسئله باعث می‌شود مقدار آبی که به تالاب‌ها سررازی می‌شود، کم شود و تالاب‌ها خشک شوند. یکی دیگر از خطرهایی که تالاب‌های کشور ما، خصوصاً تالاب‌های شمالی را تهدید می‌کند، وارد شدن فاضلاب‌ها به تالاب‌هاست که زندگی اهالی تالاب را غیرممکن می‌سازد.

بیشتر تالاب‌ها، جزو مناطقی هستند که تیراندازی در آن‌جا ممنوع است. پرندگان مهاجر با شنیدن صدای تیراندازی احساس ترس و ناامنی می‌کنند و پرنده‌ی حساسی مثل درنای سبیری معمولاً این منطقه‌ی ناامن را از این به بعد، به عنوان زیستگاه خود انتخاب نمی‌کند.

پس با حفظ تالاب‌ها، میزبان خوبی برای مهمان‌های آسمان سرزمین مان باشیم.



۱۹۵۱ - دهلی نو (هند)

پس از پایان جنگ جهانی دوم، پرفسوری هندی به نام «گورو دوت سوندهی» پیشنهاد تشکیل فدراسیون بازی‌های آسیایی را ارائه کرد. با پشتیبانی جواهر لعل نهرو، نخست‌وزیر هند از این طرح، رقابت‌هایی شکل گرفت که بنا به پیشنهاد نهرو «بازی‌های آسیایی» نامیده شد. ابتدا قرار بود اولین دوره‌ی این بازی‌ها، سال ۱۹۵۰ دو سال پس از المپیک برگزار شود اما به خاطر کمبود امکانات ورزشی اولین میزبان (هند)، این بازی‌ها با چند ماه تأخیر در سال ۱۹۵۱ برگزار شد. در این دوره یازده کشور شرکت کردند که غیر از ایران دیگر کشورها از شرق و مرکز آسیا اعزام شده بودند. در هفت وزن وزنه‌برداری، هفت طلا و سه نقره به قهرمانان ایران رسید! اما در مجموع مدال‌ها ژاپن، هند و ایران اول تا سوم شدند.

۱۹۵۴ - مانیل (فیلیپین)

کشتی آزاد و بوکس به برنامه‌ی بازی‌ها اضافه شدند. کشورمان به دلیل مشکلات اقتصادی در بازی‌ها شرکت نکرد. کشورهای ژاپن، فیلیپین و کره‌ی جنوبی بیشترین مدال‌ها را از آن خود کردند.

۱۹۵۸ - توکیو (ژاپن)

ژاپن تنها سیزده سال پس از شکست در جنگ جهانی و تخریب با بمب اتمی، با سرعتی چشم‌گیر آثار جنگ را از بین برد و میزبان بازی‌ها شد. ژاپنی‌ها در مسابقات شنا و شیرجه فقط در یک رقابت اول نشدند و در تمامی مواد ورزش‌های آبی طلا گرفتند! از ایران نیز ۱۱۲ ورزش‌کار، به توکیو رفتند و از این بین، «محمود نامجو» در مراسم افتتاحیه پرچمدار ایران شد؛ زیرا هم سن و سالش بیش از سایرین بود (۴۲ سال) و هم این که نه سال قبل، اولین طلای تاریخ ورزش ایران را در مسابقات جهانی وزنه‌برداری کسب کرده بود.

۱۹۶۲ - جاکارتا (اندونزی)

باز هم مشکلات مالی باعث غیبت ایران شد. ژاپنی‌ها برای چهارمین بار در تاریخ بازی‌ها، بیشترین مدال طلا را کسب کردند؛ این بار ۷۳ طلا! اندونزی و فیلیپین هم دوم و سوم شدند.

۱۹۶۶ - بانکوک (تایلند)

ایران یکی از هفده کشور شرکت‌کننده در بازی‌ها بود. در بین تیم‌های ایرانی تیم کشتی با چهار طلا و چهار نقره بهترین تیم بود. فوتبال ایران هم دوم شد و والیبال پسران ایران سوم. دختران ایرانی نیز برای نخستین بار برنده‌ی مدال شدند؛ برنز والیبال.



# بازی‌های آسیایی از آغاز تا امروز

مهدی زارعی

هر چهار سال یک‌بار، مردم قاره‌ی آسیا شاهد برگزاری رقابت‌هایی به نام «بازی‌های آسیایی» هستند. این مسابقات شبیه «بازی‌های المپیک» است؛ یعنی رقابت‌های مختلفی در رشته‌های گوناگون ورزشی طی دو هفته برگزار می‌شود. تفاوت این بازی‌ها با المپیک در این است که در بازی‌ها آسیایی، فقط کشورهایی حق شرکت دارند که در قاره‌ی آسیا واقع شده و عضوی از کنفدراسیون «بازی‌های آسیایی» هستند. اگر دقت کنید همواره کلمه‌ی «بازی‌ها» پیش از نام این رقابت‌ها و المپیک آورده می‌شود. دلیل این نام‌گذاری تأکید بر جنبه‌ی تفریحی ورزش است. در حقیقت ورزش‌کاران برای گسترش صلح و دوستی به نمایندگی از کشورهای خود در بازی‌ها شرکت می‌کنند و رقابت و پیروزی هدف دوم آن‌ها به شمار می‌آید. با توجه به نزدیکی زمان برگزاری شانزدهمین دوره‌ی بازی‌های آسیایی به برخی حوادث مهم دوره‌های قبلی این بازی‌ها اشاره می‌کنیم.

**۱۹۷۰ - بانکوک (تایلند)**

ابتدا قرار بود کره‌ی جنوبی میزبان بازی‌ها باشد. اما کره‌ای‌ها وقتی فهمیدند هزینه‌ی برگزاری بازی‌ها بسیار بالاتر از انتظار آنهاست سیصد هزار دلار به شهری دادند که به جای آن‌ها میزبان شود. بدین ترتیب باز هم بانکوک میزبان شد. ایران نیز که در دوره‌ی قبل ششم شده بود، این بار با کمک شش طلای کشتی چهارم شد.

**۱۹۷۴ - تهران (ایران)**

برای نخستین بار بازی‌ها در غرب آسیا برگزار شد و به همین منظور استادبومی صد هزار نفری در تهران ساخته شد. اراده و پشت کار سازندگان سبب شد که ساخت ورزشگاه فقط سه سال طول بکشد.

ورزش کاران ایران ۳۱ طلا، ۲۴ نقره و ۳۴ برنز در کشتی آزاد و فرنگی، وزنه‌برداری، فوتبال، دو میدانی، واترپلو، شمشیربازی پسران، شمشیربازی دختران، بوکس، دوچرخه‌سواری و تنیس به دست آوردند و پس از ژاپن دوم شدند.

**۱۹۷۸ - بانکوک (تایلند)**

دو ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷ ش) مسئولین ورزش ایران تصمیم گرفتند که در بازی‌ها شرکت نکنند. رقابت دو کشور چین و ژاپن به اوج رسید و باز هم بیشترین مدال‌ها نصیب ژاپن شد.

**۱۹۸۲ - دهلی نو (هند)**

برای نخستین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ورزش کاران ایرانی در بازی‌ها شرکت کرده و برنده‌ی چهار طلا، چهار نقره و چهار برنز شدند. در پایان بازی‌ها نیز ژاپن ۱۵۴ مدال گرفت و چین ۱۵۳ مدال. اما ۶۱ مدال طلای چین و ۵۷ مدال طلای ژاپن باعث شد چین در سومین حضور خود، قهرمان آسیا شود.

**۱۹۸۶ - سئول (کره‌ی جنوبی)**

کره‌ای‌ها دو سال قبل از میزبانی المپیک سئول، به خوبی از میزبانی این بازی‌ها برآمدند. ۳۴۰۰ ورزش کار در بازی‌ها شرکت کردند و چین (۹۴ طلا)، کره‌ی جنوبی (۹۳ طلا)، ژاپن (۱۸ طلا) و ایران (۶ طلا) اول تا چهارم شدند.

**۱۹۹۰ - پکن (چین)**

با بازگشت کره‌ی شمالی که در دوره‌ی قبل غایب بود، ورزش ایران به مقام پنجم آسیا رسید. اما فوتبال ایران قهرمان آسیا شد. البته این قهرمانی در جدول مجموع مدال‌های ورزش‌های تیمی نیز «یک مدال» حساب می‌شود و به همین خاطر، فوتبال یک طلا برای کشورمان به ارمغان آورد. در این دوره چین میزبان ۱۸۳ طلا کسب کرد!

**۱۹۹۴ - هیروشیما (ژاپن)**

پس از استقلال کشورهای مثل قزاقستان، ازبکستان و ... از شوروی سابق، وارد ورزش آسیا شدند و از بسیاری کشورهای دیگر پیش افتادند. ورزش ایران هم با شش طلای کشتی در آسیا ششم شد.

**۱۹۹۸ - بانکوک (تایلند)**

ورزش کاران ایران در کشتی آزاد و فرنگی، تکواندو، کاراته، وزنه‌برداری، شمشیربازی، دو میدانی، جودو، ووشو و فوتبال ۳۴ مدال گرفتند تا ایران هفتم شود. چینی‌ها هم برای پنجمین بار پیای قهرمان آسیا شدند: این بار با ۱۱۳ طلا! کره‌ی جنوبی نیز مثل دوره‌ی قبل دوم شد و ژاپن نیز سوم.

**۲۰۰۲ - بوسان (کره‌ی جنوبی)**

ورزش ایران ۳۶ مدال کسب کرد. از جمله مقام دوم والیبال، که پس از چهل سال تکرار شد در این دوره تنها فوتبالیست‌های کمتر از ۲۳ سال حق شرکت داشتند. با این حال تیم ایران تیم‌های کویت، کره‌ی جنوبی و ژاپن را شکست داد و اول شد.

**۲۰۰۶ - دوحه (قطر)**

برای دومین بار بازی‌ها در غرب آسیا برگزار شد. قطری‌ها برای برگزاری باشکوه‌تر مراسم افتتاحیه از متخصصانی استفاده کردند که افتتاحیه‌ی المپیک سیدنی (۲۰۰۰) را طراحی کرده بودند و بدین ترتیب بازی‌ها به زیبایی آغاز شد. اما حادثه‌ی تلخی این زیبایی را به هم زد؛ اسب سوار کره‌ای هنگام پرش از اسب افتاد و با سقوط اسب بر روی وی، سوار کار جان خود را از دست داد. در این دوره ورزش کاران ایران ششم شدند و در رشته‌هایی هم چون هندبال، بسکتبال، شطرنج و... نیز مدال کسب کردند.



۱

### مواد لازم برای ۶ نفر

نان خشک کوبیده: ۶ لیوان  
کره‌ی آب شده: ۲۰۰ گرم  
پنیر خرد شده: ۳۰۰ گرم  
سبزی خوردن ریز خرد شده: نیم کیلو  
گردوی خرد شده: یک لیوان در صورت تمایل  
پیاز متوسط: ۲ عدد

بسته به ذائقه‌ی خود، می‌توانید مقدار مواد را کم یا زیاد کنید.

۳

حالا به اندازه‌ی یک نارنگی متوسط از مواد بردارید، آن را در دست شکل دهید و داخل ظرفی به هر شکلی که دلتان خواست بچینید یا مواد را به صورت پلویی در بشقاب بکشید و با قاشق میل کنید.

نوش جان!

۲

### طرز تهیه:

ابتدا نان خشک‌ها را در هاون بکوبید و در ظرفی بریزید. مقداری آب به تدریج روی نان بپاشید و مرتب به هم بزنید (ورز دهید). مقدار آب به حدی باشد که هنگام ورز دادن مخلوط کمی حالت چسبندگی پیدا کند البته مراقب باشید خمیر نشود.  
بعد پیاز را شسته به حالت نگینی خرد کنید.  
سبزی را هم بعد از پاک کردن بشویید و کمی درشت‌تر از سبزی کوکو خرد کنید.  
سپس همه‌ی مواد ذکر شده را به نان بیفزایید و خوب با هم مخلوط کنید.  
بهرتر است نیم ساعت در ظرف را با پارچه‌ی تمیز یا پلاستیک بپوشانید تا مواد جا بیفتند.

آشپزی  
طاهره ابراهیمی

# دوپیماج

دوپیماج نوعی غذای سنتی آذربایجان، همدان و بیشتر نواحی غرب ایران است و به عنوان عصرانه‌ی خوب و مقوی مصرف می‌شود.





## لاک پشت فیلی

نویسنده: جمشید خانیان  
ناشر: نشر افق (تلفن: ۱۳۳۶۷-۶۶۴-۰۲۱)  
چاپ اول: ۱۳۸۵  
قیمت: ۹۰۰۰ ریال

«لاک پشت فیلی» رمانی است ویژه‌ی نوجوانان، اثر جمشید خانیان، نویسنده‌ی موفق کشورمان.

خانیان که تاکنون جوایز متعددی را از آن خود کرده است، در این کتاب از خوانندگان خواسته است نوشته‌اش را با حوصله و مثل یک قصه بخوانند و خواندن آن را به دوستانشان توصیه کنند. ما هم قصه‌ی او را خواندیم و خواندن آن را به شما توصیه می‌کنیم. ماجرا از آنجا شروع می‌شود که پسر نوجوانی، چند روز مانده به اول مهر همراه خانواده‌اش به خانه‌ای جدید اسباب‌کشی می‌کنند و پسرک مجبور می‌شود محله و مدرسه‌ی قبلی خود را ترک کند. اما خوش حال است؛ چون بالاخره در خانه‌ای زندگی می‌کند که مال خودشان است.

غروب اول مهر، او که در آپارتمان جدید دوستی ندارد، سوار دوچرخه‌اش می‌شود و به تنهایی برای اصلاح موهایش به سمت آرایشگاه محله می‌رود. در راه اتفاقی برایش می‌افتد ولی موفق می‌شود موهایش را کوتاه کند. فردا صبح، روز اول مدرسه، به قصد رفتن به مدرسه از خانه بیرون می‌رود اما تکرار همان اتفاق ترسناک باعث می‌شود به مدرسه نرود و موضوع را از مادرش مخفی نگه‌دارد. سرانجام متوجه می‌شود چیزی که موجب ترسش شده بود، آن قدرها هراسناک نبود و اگر موضوع را از همان روز اول به مادرش می‌گفت آن همه در اضطراب به سر نمی‌برد.

در بخشی از کتاب می‌خوانیم:

«هیكل گوشتی بزرگی داشت با یک سر بزرگ. وقتی در تاریک روشن غروب از دور دیدمش، طوری روی زمین، نزدیک کوچه‌ی دوم، زیر چراغ برق گرد شده بود و سرش را گرفته بود بالای یک قوطی کوچک که به نظرم شکل همان لاک پشت آمد که پیش خودم آن را چندین برابر بزرگ می‌کردم: لاک پشت فیلی...»



## تمدن ایران باستان

نویسنده: عبدالرسول خیراندیش  
ناشر: مدرسه (تلفن: ۰۳۲۴-۸۸۸۰۰-۰۲۱)  
چاپ اول: ۱۳۸۷  
قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال

انتشارات مدرسه برای آشنایی نسل نوجوان و جوان با تمدن‌های بزرگ جهان و ایجاد تفاهم بیشتر با سایر ملل، مجموعه‌ای با عنوان «تمدن‌های بزرگ جهان» منتشر کرده است. «تمدن ایران باستان» کتابی از این مجموعه است که تمدن کهن کشورمان را به ما می‌شناساند و با نثری ساده و بهره‌گیری از تصاویر رنگی ما را با تاریخچه‌ی پیدایش آتش، کشاورزی و... در ایران باستان، جشن‌های ایرانیان، آتشکده‌ها، شهرها و بناهای ایران باستان، تاریخ هنر و ادب این سرزمین و ماجرای ورود اسلام به ایران آشنا می‌کند.

در بخشی از کتاب می‌خوانیم:

«یکی از شاهان ایران باستان، خسرو پرویز بود. او با رومیان وارد جنگ شد و توانست به پیروزی‌های بزرگی برسد. در نتیجه‌ی این پیروزی‌ها او به ثروت بزرگی دست یافت. رومیان که از پیش‌روی سربازان ایرانی به وحشت افتاده بودند، مقدار زیادی از طلا و جواهرات خود را در کشتی گذاشتند تا به جایی دیگر بروند. اما باد کشتی را به سمت نیروهای ایران آورد؛ چون این ثروت را باد نصیب ایرانیان ساخته بود به آن «گنج باد آورده» می‌گفتند. ایرانیان بعدها این ضرب‌المثل را ساختند «باد آورده را باد می‌برد»؛ زیرا خسرو پرویز موجب تجملات بسیار شد. او مدام به عیش و نوش و بر پا کردن جشن می‌پرداخت. در نتیجه اداره‌ی کشور دچار مشکل شد و مردم ناراضی شدند. اشراف نیز برای خود و ثروتشان احساس خطر می‌کردند. در نتیجه‌ی همه‌ی این‌ها، خسرو پرویز جان خود را از دست داد و آن همه ثروت هم بر باد رفت.»

پاسخ‌ها را  
در شماره‌ی  
بعد ببینید.



طراح: محمد عزیزی پور

# سرگرمی

## ۱- معمای قرآنی

- ۱- اولین و آخرین سوره‌ای که بر رسول اکرم (ص) نازل شده است، کدامند؟
- ۲- به کدام سوره‌ها «چهار قُل» می‌گویند؟
- ۳- «معوذتین» به کدام سوره‌های قرآن اطلاق می‌شود؟



## ۲- تعداد سیب‌ها

شخصی چند عدد سیب داشت، از او پرسیدند «چند عدد سیب داری؟»  
گفت: «سیب‌هایم به قدری است اگر نصف آن‌ها را با یک نصف سیب به یک نفر بدهم و آن‌گاه نصف بقیه‌ی سیب‌ها را با یک نصف سیب به نفر دوم بدهم و همین‌طور نصف سیب بقیه‌ی سیب‌ها را با یک نصف سیب به نفر سوم تقدیم کنم، چیزی باقی نخواهد ماند.»

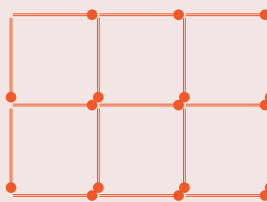
## ۵- جدول جادویی

جدول زیر را با اعداد ۱۱ تا ۲۵ طوری تکمیل کنید که مجموع عددهای هر سطر، هر ستون و هر قطر آن مساوی ۶۵ باشد.

۱		۳		
			۶	۹
			۱۰	۲
۵	۸			
	۷		۴	

## ۳- بازی با چوب کبریت

هفده چوب کبریت بردار. با آن‌ها شش مربع مانند شکل زیر درست کن. آیا می‌توانی با برداشتن پنج چوب کبریت، بی‌آن‌که به چوب کبریت‌های دیگر دست بزنی، این شکل را به صورتی در بیاوری که در آن سه مربع مساوی باقی بماند؟



## ۴- برقراری تساوی

چه تغییراتی در اعداد زیر به عمل آوریم تا پنج عدد سمت چپ مساوی بیست گردد.

$$۴ \quad ۷ \quad ۸ \quad ۵ \quad ۱۱ = ۲۰$$

# جدول



این جدول فقط شرح افقی دارد و هر شماره شامل دو سوال است که پاسخ اولی، کلمه‌ای پنج حرفی و پاسخ دومی، کلمه‌ای چهار حرفی و از حروف کلمه‌ی اول است. یک حرف نیز باقی می‌ماند که به عنوان حرف رمز در ستون سوم قرار می‌گیرد. پس از حل کامل جدول، حروف ستون سوم را به ترتیب بنویسید تا رمز جدول به دست آید.

## شرح جدول

۱- رستاخیز- زمان انگلیسی ۲- خوردنی  
 دل‌چسب فصل گرما- ورزش توپ و راکت  
 ۳- یار نخود- اسب بارکش ۴- جمع مدرسه-  
 تدریس کننده ۵- حیوانی گردن دراز و خال  
 خالی- آسایش ۶- سالن نمایش فیلم- پیامبر  
 نقاش ۷- زیان- قاطر ۸- پایتخت آلمان- خط  
 نایب‌نایان ۹- میوه‌ای مربایی- وسیله‌ای برای  
 پرواز ۱۰- دستور- داستان بلند ۱۱- مرکز  
 آذربایجان شرقی- فعل امر ریختن ۱۲-  
 اتومبیل- نامی دخترانه ۱۳- لباس پا- وسیله‌ای  
 برای تمیز کردن خانه ۱۴- دین برتر- خراب  
 نیست ۱۵- همسایه‌ی غربی ایران- چوب  
 خشک و نازک ۱۶- کتاب شعر- واحد پول  
 چین ۱۷- سرگذشت پیشینیان- از محصولات  
 جالیزی ۱۸- بستگان- پایتخت کشور پرو ۱۹-  
 شاعر نابینای قرن چهارم- هجران ۲۰- پرنده‌ی  
 نامه‌بر- از جنگ‌های صدر اسلام ۲۱- سیاره‌ی  
 زهره- هدایت کننده ۲۲- از مصالح ساختمانی-  
 شبه جزیره‌ای در کشور مصر ۲۳- از وسایل  
 شخصی- نقاب ۲۴- شهر باباطاهر و ابوعلی  
 سینا- پیک کاغذی

۱			
۲			
۳			
۴			
۵			
۶			
۷			
۸			
۹			
۱۰			
۱۱			
۱۲			
۱۳			
۱۴			
۱۵			
۱۶			
۱۷			
۱۸			
۱۹			
۲۰			
۲۱			
۲۲			
۲۳			
۲۴			





ایران ما

# بیستون

## میراث ارزشمند بشریت

### علی خوش‌جام

### کتیبه‌ی بیستون

کتیبه‌ی معروف بیستون که در ارتفاع ۷۰ متری استوار شده، از زبان داریوش و درباره‌ی فرمان‌روایی او و نفرت از دروغ است. وی در این کتیبه انسان‌ها را به راست‌گفتاری و نیک‌کرداری دعوت کرده و ماجراهای پیروزی خود را در نوزده جنگ شرح داده است.

این کتیبه که نمونه‌ای از خط میخی باستان است درباره‌ی آیین‌های مذهبی، پوشاک، اسلحه و نوع آرایش مردمان ۲۵۰۰ سال پیش و زمان هخامنشیان اطلاعاتی را ارائه می‌دهد. متن آن به چهار زبان عیلامی، بابلی، آرامی و پارسی باستان ترجمه و حکاکی شده است که نشان‌دهنده‌ی اهمیت آن در زمان خویش است.

در بخشی از آن گفته شده: «تو که پس از این، نوشته‌ها و نگاره‌ها را می‌بینی، مبادا به آن‌ها آسیب بزنی. تا می‌توانی آن‌ها را همان‌طور که می‌بینی، نگهداری کن.»

کتیبه‌ی بیستون به خاطر قرار گرفتن در بلندی، در دوره‌های مختلف، از دست انسان‌ها دور مانده و آسیب کمتری دیده است اما متأسفانه در جنگ جهانی دوم سربازان آلمانی که در کرمانشاه اردو زده بودند، برای تفریح به این کتیبه تیراندازی کردند و به بخشی از آن آسیب رساندند.

این کتیبه در فهرست آثار جهانی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین و معتبرترین میراث فرهنگی بشریت به ثبت رسیده که نشان‌دهنده‌ی جایگاه ایران به عنوان یک کشور تمدن‌ساز است.

از مناظر بدیع و چشم‌نواز اطراف کرمانشاه سراب بیستون است که در سی کیلومتری کرمانشاه و در دامنه‌ی کوه معروف بیستون واقع شده است. نام بیستون از واژه‌ی پارسی باستان "بغستان" (جایگاه خدایان) گرفته شده و به نام‌های بگستان، بهستون و بهستان نیز خوانده شده است. روی دیواره‌ی این کوه، گنجینه‌هایی از تاریخ بشر حک شده و علاوه بر آن از لحاظ ورزشی نیز یکی از هفت دیواره‌ی معتبر جهان برای صخره‌نوردی است.

از جمله دیدنی‌های این منطقه می‌توان از نقش برجسته و کتیبه‌ی بیستون، غار شکارچیان، سراب بیستون، بقایای گورستان قدیمی، مجسمه‌ی هر کول، نقش برجسته‌ی گودرز، سنگ بلاش، کتیبه‌ی فرهاد کوه کن، کاروان‌سرای ایلخانی، کاروان‌سراهای صفوی و پل بیستون نام برد.

اگر به بیستون سفر کردید حتماً از نان برنجی‌های خوش‌مزه و شیرینی‌های کاک کرمانشاه نوش جان کنید و مطمئن باشید که ضرر نمی‌کنید.



سنگ نگاره ولگش، پادشاه پارتی در حال ریختن بخور در آتشدان





## بچه صهیونیست و کودک فلسطینی



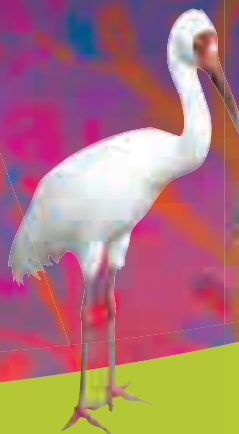
# نوجوان

رشد

برای دانش آموزان / دوره‌ی راهنمایی تحصیلی  
دوره‌ی بیست و نهم / مهر ۱۳۸۹  
شماره‌ی پی‌درپی ۲۲۶ / ۴۰ صفحه  
۳۲۰۰ ریال

سلام به مهر

لحظه‌های شاعرانه  
موشک‌های آبی  
مهمان‌های آسمان ایران  
فاصله‌ها را کوک بزنییم



# نگاه شاعرانه

دنیایی از حرف است  
هر قطره‌ی باران  
شاید سلامی خوش  
از دوستان یاران

شاید که اشکی بر  
چشم کسی بوده‌ست  
چشمی که گریان از  
دلواپسی بوده‌ست

یا شب‌نمی تابان  
روی گلی بوده‌ست  
امروز بر شاخه  
آرام آسوده‌ست

با ابرها گشته  
دنیای زیبا را  
پیدا کند شاید  
راز تماشا را

رنج سفر دیده  
تقدیر او این است  
امروز بر شاخه  
جام جهان‌بین است

محمد حسن حسینی





**نقشه برجسته‌ی بیستون /** این نقش برجسته، تصویری از پیروزی داریوش یکم بر شورشیان است با دو سرباز، یکی کماندار و دیگری نیزه‌دار که پشت سرش ایستاده‌اند.



**کتیبه‌ی بیستون**



**فرهاد تراش /** فرهاد تراش دیواره‌ای به ابعاد ۳۰×۲۰۰ متر است که به زبان محلی «فراتراش» نامیده می‌شود و بنا بر باور محلی و داستان منظوم شیرین‌وفرهاد، فرهاد کوهکن می‌خواست با کندن راهی در دل کوه بیستون شیرین را از چنگ پادشاه (خسرو) دریاورد.



**چشمه‌ی بیستون /** چشمه‌ای زیبا در پایین کوه بیستون که خستگی را از تن گردش‌گران درمی‌آورد.



**غار شکارچیان /** غاری است بر دامنه‌ی کوه بیستون، بالای سر مجسمه‌ی هرکول. این غار با هزاران ابزار سنگی و بقایای استخوان حیوانات شکار شده‌ی چون گوزن و اسب وحشی حکایت از قدمت هفتاد تا چهل هزار ساله دارد.



**مجسمه‌ی هرکول /** مجسمه‌ی تراشیده شده از سنگ در زمان اشکانیان که در حال استراحت بر روی پوست شیر است. در پشت آن نوشته‌هایی به زبان یونانی و نقش درخت زیتونی است که از شاخه‌ی آن کماندان و تیردان آویزان شده است.